



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۶۰

برای

یک دنیای بهتر

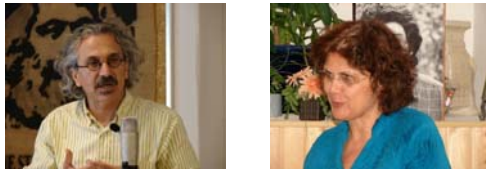
نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۳۰ جولای ۲۰۰۸ - ۹ مرداد ۱۳۷۸

هیئت دائر حزب پاسخ میدهد؛

در باره قطعنامه "کشمکشهای جهانی و مبانی سیاست حزب"، آیا رژیم اسلامی متعارف میشود، سکولاریسم راست و چپ



علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

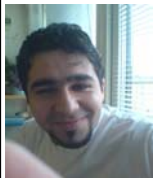
صفحه ۷

قطعنامه "کشمکشهای جهانی و مبانی سیاست حزب اتحاد کمونیسم کارگری!"

مصوب پلنوم سوم حزب

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی



آزادی بشر
و طبقه کارگر!

علی ظاهری

صفحه ۱۷

گفتگوی کامران پایدار با یکی از
کارگران اعتصابی شرکت ایران خودرو

صفحه ۱۵

رابطه حزب و طبقه

صفحه ۱۸

منصور حکمت

اعتصاب

سپهر

تاکتیک عناصر انقلابی در کمیته ای
که به طرز دمکراتیک برگزیده شده
است

صفحه ۱۴

در صفحات دیگر،

* اعتصاب و اعتراض خیابانی کارگران نساجی
کردستان، "این شروع اعتراضات ماست!"

* تهاجم فاشیستی به شهروندان افغانی محکوم است!

* کارگران فرش غرب بافت، گزارشی از اخراج و
بازگشت به کار

* کارگران اخراجی پرریس از کارفرما شکایت کردند!

* اعتصاب در پرریس سنندج

* فضا در میان پرستاران کرمانشاه ملتهب است!

* کاریابی و ارتش ذخیره کار مهراں میلادی



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

پلاتفرم فلاکت عمومی احمدی نژاد "طرح تحول اقتصادی" یا طرح افزایش قیمتها

اینروزها مردم در ایران با فرم هائی روبرو هستند که قرار است با پر کردن آنها از طرف دولت پول نقد بجای سوبسید دولتی دریافت کنند! این فرم یک کاغذ در قطع آ ۳ است با عنوان؛ "مرکز آمار ایران: طرح جمع آوری اطلاعات اقتصادی خانوارهای کشور: فرم ۱- پرسشنامه اطلاعات اقتصادی افراد خانوار". خبر از صف ها و هجوم مردم به مراکز پست برای گرفتن فرم و پر کردن آنست. قرار است در یکماه آتی در نقاط مختلف ایران از جمله روستاها مراکز توزیع و پرکردن این فرم احداث شود. در کنار این فیل هوا کردن همه نوع ابهام و نگرانی و بیخبری از دولت تا مجلس و مجمع تشخیص مصلحت و خیل "کارشناسان اقتصادی" و البته مردم همیشه مظنون به دولت و سیاستهای چرخ میزند. خود موضوع درجه ای برای بروز اختلافات بنیادی باندهای متفرقه رژیم اسلامی شده است و عمدتا با شناختی که از وضعیت معیشتی وخیم مردم دارند، هدف طرح فوق را "تاکتیکی" و "انتخاباتی" برای رسیدن بقدرت دور دوم احمدی نژاد ارزیابی میکنند.

تابلوی مسئله "هدفمند کردن یارانه ها" نام دارد و خود دولت احمدی نژاد اسم آنرا "طرح تحول اقتصادی" نام گذاشته است. از جانب دولت مسئله به این صورت طرح میشود که این طرح بدوا با "جمع آوری اطلاعات اقتصادی خانوارهای کشور" و ارزیابی آن با شاخص های دولت و بانک مرکزی، و بسته به موقعیت خانوار، ماهیانه پولی نقد بجای یارانه ها به آنها میدهد. در عوض

صفحه ۲

پلاتفرم فلاکت عمومی احمدی نژاد "طرح تحول اقتصادی" یا طرح افزایش قیمتها...

قیمت ها آزاد میشود. یعنی کل سوبسیدی که دولت روی کالاهای اساسی مورد نیاز مردم تاکنون گذاشته برداشته میشود و بجایش مستقیماً بین هزینه بین مردم تقسیم میشود! از مفاد طرح هنوز کسی از جمله سران حکومتی خبر ندارند اما فرمهای "جمع آوری اطلاعات اقتصادی خانوارهای کشور" بسرعت پخش میشود و عده ای فکر میکنند اگر فرم را پر نکنند پولی بدست شان نخواهد رسید! از هر سو سیل سوالات و اعلام خطرها و ابهامات و حتی تهدیدها در این زمینه طرح میشود و دولت فقط میگوید که "هنوز طرح تکمیل نیست و بزودی ارائه میشود". در این میان بین مردم شایع کردند که این همان "پول نفت" است که احمدی نژاد وعده اش را داده بود و به همدیگر میگویند نفرستادن فرم به معنی محرومیت از "دریافت نقدی یارانه ها" است. چنین مضمونی را برخی از مسئولین دولتی نیز اعلام کرده اند. خلاصه اینکه بازار شایعات گرم است و مردم همزمان با بدبینی همیشگی شان به جمهوری اسلامی و وعده هایش از یکسو دچار دودلی نسبت به طرح و فرم دولتی پخش شده هستند و از سوی دیگر چاره ای جز پر کردن این فرم ندارند.

مسئله چیست؟

دولت قصد دارد قیمت ها را آزاد کند. یعنی همان سیاستی که در مورد بنزین بکار برد در مورد بقیه اقلام مثل برق و گاز و نان و غیره بکار برد. این جهت اساسی این سیاست است. یعنی سپردن تعیین نرخ اقلام مورد نیاز مردم به مکانیزم بازار. این سیاست در کلیت خود چیزی نیست جز تداوم المنتهای اساسی سیاستهای اقتصادی تاکنونی جمهوری اسلامی و توصیه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول. مرحله ای دیگر از آنست. اما آزاد سازی قیمتها بالاافاصله و

میکند. هشدار مخالفین طرح دولت بیشتر از این زاویه است که با اسامی رمز "این طرح تورم جدید می آورد" و "مرگ جامعه" بیان میشود.

کارگران باید علیه حکومت فقر بپاخیزند!

اولین نکته اینست که نباید به مشاجرات ابواب جمعی حکومت و جناح های متفرقه آن در این ماجرا توجه کرد. همه اینها در روند به خاک سپاه نشانیدن مردم و ادامه خط مشی اقتصادی جمهوری اسلامی با همین شاخصهایی که احمدی نژاد دنبال میکند شریک اند. همه اینها در بیرون آوردن کارگاههای ۵ و بعد ۱۰ نفره از شمول قانون کار شریک بودند. همه اینها به طرح چشم انداز بیست ساله اقتصادی رژیم پایبندند. همه اینها به روند خصوصی سازی، قراردادی کردن کار، پرداخت نکردن حقوقهای کارگران و تسهیلات وسیع برای سرمایه داران پایبندند. همه اینها و تخمه و ترکه هایشان در چاپیدن اموال مردم شریک اند. اختلاف اینها برسر کرسی ها و منابع قدرت اقتصادی و سیاسی و سهم هر کدام از این خوان ریغما است. همه شان برسر اصل سیاست اقتصادی کنونی و مشخص تر سیاست بقا نظام متحداند.

تا به کارگران و مردم مربوط است این سیاست، حتی اگر بقول مخالفینش صرفاً یک "کمپین انتخاباتی" باشد، که بدون تردید از آن استفاده خواهد شد، به معنی تداوم جمهوری اسلامی است. حکومتی که جامعه را فی الحال به فقر و فلاکت و گرسنگی کشانده است، میخواهد برای عمیق تر کردن این درد آنها را دنبال خود بکشد و در توهم موقتی "آمدن پول نفت در خانه" زمین گیر کند. اما این طرح صرفاً هدف تاکتیکی و انتخاباتی ندارد، بلکه در اساس یورش جدیدی به معیشت طبقه کارگر و مردم زحمتکش است. این طرح یک تهاجم افسار گسیخته سرمایه به آخرین لقمه

های نان سفره خانواده های کارگری و مردم محروم است. سیاست کارگری در مقابل این سیاست ارتجاعی دولت سرمایه داران اینست که اولاً، هیچ طرح "تحول اقتصادی" با وجود سرمایه داری زندگی کارگران را بهبود نمیدهد. ثانیاً، دولت موظف به تهیه و ارائه کالاهای مورد نیاز مردم با قیمت مناسب و متناسب با سطح دستمزدها است. دستمزدهایی که باید مرتباً با بالا رفتن نرخ تورم در جامعه تنظیم و افزایش یابد. ثالثاً، این طرح بجای تهیه امکانات رفاهی برای جامعه، امکاناتی که به وفور وجود دارند، هدفش اینست که اقلام متعدد دیگری از نیازهای پایه ای خانواده ها را قلم بگیرد و تدریجاً خط بزند. طبقه کارگر در مقابل **سیاست و پلاتفرم فقر عمومی احمدی نژاد** باید **سیاست و الترناتیو رفاه عمومی** را طرح کند و حول آن سازمان یابد.

این نوع طرح های اقتصادی کمابیش در خیلی کشورها و طی دوره هایی اجرا شده است. نتیجه آن البته عمیق تر کردن شکافهای طبقاتی، طغیانهای اجتماعی، بالا رفتن میزان کسانی که به اردوی فقر میپیوندند، جرم و جنایت، سرکوب و قهر دولتی، رشد کانگستریسم، و البته بحرانهای سیاسی بوده است. در ایران امروز اجرای چنین طرحی بازی با آتش است. طرح دولت احمدی نژاد اگرچه ظاهر کمیک و بی ترمزی دارد اما ماهیتاً دورخیز تهاجم جدید سرمایه به طبقه کارگر را به شکل عربیانی بیان میکند. حکومت اسلامی سرمایه و کلا هر نوع سرمایه داری در کشورهایی مانند ایران، تنها میتواند دوام و بقای خویش را روی دوش سرکوب عریان و فلاکت عمومی سوار کند. این مسیر مطلوبی برای جمهوری اسلامی نیست اما راههای دیگری نیز برویش باز نیست. جنبش ضد فقر و گرسنگی و گرانی و در محور آن جنبش طبقه کارگر در مقابل این تهاجم سرمایه و دولتش سکوت نخواهد کرد. اجرای این طرح در اولین گامهایش با موجی از اعتراضات وسیع برای نان و نفس بقا مواجه

اعتصاب و اعتراض خیابانی کارگران نساجی کردستان

"این شروع اعتراضات ماست!"

امروز دوشنبه ۷ مرداد، کارگران کارخانه نساجی کردستان طبق قرار قبلی در کارخانه حضور پیدا کردند، ماشینی را روشن نکردند و در محیط کارخانه تحصن کردند.

همینطور امروز استاندار جلسه ای را طبق قرار قبلی در استانداری ترتیب داده بود. در این جلسه پرویز قربانی کارفرمای کارخانه، مهیار آماری مدیر کارخانه، حسن زاده از کمیسیون کارگری استانداری که معاون سیاسی-امنیتی استانداری هم هست، اقبالپور کارمند استانداری، رامین اسدی رئیس اداره کار، اسماعیل فضل‌ی مدیر مالیاتی اداره دارایی، نماینده اداره صنایع و معادن، محمد بهرامی نماینده شرکت، و یک کارگر به نام یداله خدری شرکت داشتند.

دستور این جلسه بررسی بدهیهای معوقه کارخانه به اداره دارایی بود که مبلغ آن دو میلیارد تومان میباشد. همینطور قرار بوده در مورد عدم پرداخت حقوق معوقه کارگران حرف زده شود. در همین رابطه اداره استانداری و کارفرما با هماهنگی قبلی که کرده بودند، یکی از کارگران این کارخانه را خودشان دستچین و به همراه خود بعنوان "نماینده کارگران" به جلسه برده بودند. همینطور امروز از طرف استانداری با کارخانه تماس گرفته شد و اعلام کردند که این کارگر

یعنی یداله خدری، بعنوان "نماینده کارگران" به استانداری بیاید. قبلا طبق قرار کارگران با کارفرما گذاشته بودند، قرار بر این بود که از طرف کارگران افرادی در جلسه شرکت کنند که منتخب مجمع عمومی کارگران باشد. اما علیرغم این قرار کارفرما تصمیم خود را گرفته بود و فقط این کارگر را به جلسه استانداری فرستادند. در این جلسه، که البته به "نماینده کارگران" اصلا وقت حرف زدن ندادند، تصمیم گرفته شد که اداره دارایی مجوز فروش ساختمان مرکزی کارخانه در تهران را صادر کند و از قبال فروش این ساختمان، بخشی به دارایی پرداخت شود بابت بدهی‌ها، بخشی به بانکها، و از باقیمانده این پول حقوق کارگران را پرداخت و مواد اولیه بخرند.

بدنبال تصمیم این جلسه کارفرما به کارخانه بازگشت و کارگران هم که در حال تحصن بودند؛ از کارفرما خواستند که مسئله حقوق معوقه آنها را روشن کند. کارفرما گفت که هیچ پولی ندارم که بدهم. کارگران هم گفتند که ما مربوط نیست. ما گرسنه ایم. این در حالی است که همین الان این کارخانه مقدار ۳۰۰ میلیون تومان مواد خام در انبار دارد که براحتی میتواند با بکار بردن آنها حقوق کارگران را پرداخت کند. همینطور کارفرما با وقاحت ویژه ای گفت: به کسانی که خواهند تسویه حساب کنند فوراً حقوق

معوقه آنها را پرداخت خواهد کرد. بدنبال این ماجرا کارگران فوراً تصمیم گرفتند که بیرون کارخانه تجمع کنند و از ساعت ۱۱ الی ۱۲ به داخل خیابان آمدند و برای مدت نیم ساعت خیابان را بستند. همچنین تعدادی از کارگران هنگامی که کارفرما با ماشین خود میخواست از کارخانه خارج شود از خروج او جلوگیری کردند و او را داخل کارخانه نگاه داشتند. با اجتماع و اعتراض کارگران بلافاصله ماموران اطلاعاتی و نیروی انتظامی در محل حضور پیدا کردند اما نزدیک کارگران نشدند و فقط از دور اوضاع را زیر نظر داشتند.

بدنبال یک ساعت کارگران به اعتراض خود خاتمه دادند و اعلام کردند که این شروع اعتراضات ماست.

کارگران نساجی کردستان!

این صدمین بار است که پرویز قربانی و این ادارات کارگران را سر میدوانند و وعده سرخرمن میدهند. اقدام امروز شما، یعنی اعتصاب همزمان با این جلسه و بعد اعتراض با پاسخ سربالایی کارفرما، ضروری و هوشیارانه بود. اما باز معلوم شد که پرویز قربانی به هیچ قراری پایبند نیست و حتی پرداخت حقوق کاری که انجام شده را به تسویه حساب موکول میکند! این وقاحت خصوصیت کارفرما جماعت است که سرسوزنی برای حرمت و زندگی کارگران ارزش قائل نیستند.

همه این تجارب میگوید که کارگران نساجی باید در سرنوشت شان دخالت بیشتری بکنند. اولاً باید بر پرداخت فوری حقوقهای معوقه پافشاری کرد و به هیچ اما و اگر گری نرزد. ثانیاً متحدانه در مقابل سیاست بازخرید ایستاد و بر ادامه کاری کارخانه تاکید کرد. در کنار اینها کارگران باید بر شرکت نمایندگان واقعی شان در جلساتی که برای آنها و محل کار آنها تصمیم میگیرند تاکید کنند و آن را به کرسی بنشانند و از پیش هر تصمیمی را بدون دخالت کارگران بی اعتبار اعلام کنند. کارگران از جمله میتوانند کمیسیون مستقلی برای بررسی ادعاهای کارفرما در مورد وضعیت اقتصادی کارخانه تشکیل دهند و مستقلاً به نتیجه برسند و آن را به ادارات مربوطه اعلام کنند. کارگران با این اقدام امکان نظارت بر دفاتر و وضعیت مالی و بیلان اقتصادی شرکت را پیدا میکنند. ادعای کارفرما را نباید کارگران بلافاصله بپذیرند بلکه باید مستقلاً به این نتیجه برسند که معضلات واقعی کدامند که کارخانه را با خطر تعطیلی و بیکاری کارگران مواجه کرده است و در چنین شرایطی پیشنهاد و نظر کارگران چیست. این حق نمایندگان منتخب کارگران در هر کارخانه است که در تعیین چند و چون مسائل درون محیط کار نظارت و دخالت کنند و هر اقدامی توسط کارفرما نتواند بدون جلب رضایت یا توافق کارگران کارخانه صورت گیرد.

زنده باد اتحاد کارگران علیه سرمایه!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۷ مرداد ماه ۱۳۸۷ - ۲۸ جولای ۲۰۰۸

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com or www.for-abetterworld.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری

کمک مالی کنید!

کارگران، کمونیستها، به حزب خودتان پیوندید!

پلاتفرم فلاکت عمومی احمدی نژاد

"طرح تحول اقتصادی" یا طرح افزایش قیمتها...

خواهد شد.

"طرح تحول اقتصادی" احمدی نژاد طرح کهنه و خونبار و صد بار تجربه شده سرمایه داری است و هیچ نکته جدیدی ندارد. اگر طرح و دورنمای فلاکتی که ترسیم میکند، یکبار دیگر به طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی اش خاطر نشان میکند که برای دفاع از حرمت خود و کل جامعه باید بساط کثیف سرمایه داری را در هم پیچید. امروز اما باید آگاهانه در مقابل پلاتفرم اختناق و فقر عمومی احمدی نژاد و سرمایه داری ایران، پلاتفرم سوسیالیستی آزادی و رفاه همگان را برافراشت. *

گشتمکشهای جهانی

و مبانی سیاست حزب اتحاد کمونیسم کارگری!

۱- با سقوط بلوک شوروی در پایان دهه هشتاد، ساختار پیشین قدرت و جدال در سطح بین المللی، که بر تقابل نظامی، سیاسی، اقتصادی، و ایدئولوژیک دو بلوک غرب و شرق مبتنی بود، فرو ریخت. با این تحولات عملاً دوران جهان دو قطبی جنگ سرد و تقابل جهانی ای که به مدت نیم قرن پایه ای ترین مشخصه اوضاع سیاسی جهان را تشکیل میداد، به پایان رسید. به همان میزان که شرایط سیاسی، اقتصادی و فکری ناشی از جنگ سرد حیات مادی و معنوی بشریت زمان خود از اروپا و آمریکای صنعتی تا پرت ترین مناطق جهان را قالب زد، شرایط حاصل از تحولات دو دهه اخیر نیز زندگی نسلهای کنونی و بعد را در تمام شئون تحت تاثیر قرار خواهد داد. یک پی آمد سقوط بلوک شرق و پایان جنگ سرد، تحرک جدید نیروها و جنبشهای اجتماعی از پیشرو و انقلابی تا ارتجاعی و مذهبی و قومپرست در سطح جهان در جهت پر کردن خلاء ایجاد شده است. تلاش آمریکا برای تامین هژمونی سیاسی خود بمانند تک ابر قدرت جهان، تلاش نیروهای اسلام سیاسی برای گسترش حوزه نفوذ و قدرت سیاسی خویش در منطقه و تلاش طبقه کارگر و سوسیالیسم برای ارائه راه حلی متمایز و انسانی از وجوه مهم این گشتمکشها در سطح جهان و منطقه است.

۲- جهان با واقعه ۱۱ سپتامبر وارد فاز و دوره جدیدی از تحولات بین المللی ویرانناز شد. تروریسم و میلیتاریسم به یک وجه مشخصه این دوره تبدیل شده و یک سیر عقب گرد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به دنیا تحمیل گردید. در دو سوی این گشتمکش ضد بشری، دو اردوی اصلی تروریسم بین المللی قرار گرفته اند. در یک طرف، عظیم ترین ماشین تروریسم و ارعاب بین

المللی متشکل از هیات حاکمه آمریکا و متحدینش در ناتو و همچنین دولت اسرائیل قرار دارند. در این اردوگاه، غرب با تمامی زرادخانه نظامی و تبلیغاتی - ایدئولوژیک خود عرض اندام میکند. گشتار در افغانستان، فلسطین و عراق تنها گوشه ای از کارنامه تروریسم دولتی است. در قطب مقابل، تروریسم اسلامی و جنبش ارتجاعی و کثیف اسلام سیاسی قرار گرفته است. اسلام سیاسی که زمانی دست پرورده و مخلوق آمریکا و غرب در جنگ سرد و ابزار سازماندهی ارتجاع بومی علیه چپ در جوامع خاورمیانه بود، اکنون به یک قطب فعال تروریسم بین المللی و یک پای جنگ قدرت بورژوازی در خاورمیانه و در تقابل با اردوی تروریسم دولتی غرب بدل شده است. تاریخ ضد انسانی تحرک اسلام سیاسی لیست طولی از نسل کشی ها و جنایات تکان دهنده و تروریسم و آدمکشی را شامل میشود.

۳- این جدال از هر دو سو یک جنگ قدرت است. برای آمریکا، مساله اصلی تثبیت و گسترش هژمونی و سلطه سیاسی و نظامی اش بر جهان بعنوان تنها ابر قدرت است. در مقابل نیز، جریان اسلام سیاسی برای بقاء و حفظ موقعیت خود و نهایتاً برای گسترش موقعیت خود در ساختار قدرت بورژوازی در کشورهای خاورمیانه تلاش میکند. تروریسم و دشمنی کور با هرچه رنگی از غرب و غربگرایی دارد سرمایه اسلام سیاسی در میان مردمی است که دول آمریکا و اسرائیل را بدرست بعنوان عاملین اصلی بیحقوقی و محرومیتهای خود میشناسند. تروریسم ابزار اصلی جریانات اسلامی برای تعمیق شکاف های ملی، قومی و مذهبی در خاورمیانه و زنده نگاهداشتن این گشتمکش بعنوان سرمایه سیاسی و منشاء قدرتگیری شان است. برای اسلامیون مشقات مردم فلسطین کوچکترین ربطی به ارتجاع تروریستی ندارد. این تقابل در حال

حاضر از اصلی ترین جدالهای جهان معاصر است. تداوم تقابل تروریستی میان دو قطب تروریسم عواقب جهانی و منطقه ای خطیری دارد. این جدالی گسترده و همه جانبه است و از هم اکنون میتوان مهر این تقابل را بر آرایش و بر کلیه وحدت های سیاسی و نظامی و فرهنگی و مذهبی دولتها و جریانات درگیر میتوان مشاهده کرد. کل دستگاه اسلام در مقابل دستگاه مسیحیت و یهودیت صف آرایی کرده است. این جدال تاکنون سیمای سیاسی و فکری جهان و منطقه را دستخوش تغییرات عمیقی کرده است و مانند هر تقابل جهانی فراز و نشیبهای خود را دارا است. تقابل سیاسی، سازش موقت، مذاکره، تحریم اقتصادی و تجاری و مالی و جنگ، از عرصه های متفاوت این رو در رویی ارتجاعی است. جبهه های اصلی این تقابل در حال حاضر عراق، فلسطین، لبنان، افغانستان و ایران است. رژیم اسلامی و هیات حاکمه آمریکا در مرکز این دو قطب و تقابل جهانی قرار دارند. تقسیم قدرت، تغییر توازن قوای سیاسی و جغرافیای سیاسی منطقه از پی آمدهای اجتناب ناپذیر این جدال است.

۴- جدال میان این دو قطب تاکنون قربانیان بسیاری داشته است. اما مخاطرات احتمالی آتی ابعاد بسیار فجیع تری خواهد داشت. چنانچه این گشتمکش به جنگ و حمله نظامی به ایران منجر شود، ابعاد فاجعه ای که بر مردم تحمیل میشود، بسیار وحشتناک خواهد بود. اما جنگ نه به تضعیف اسلام سیاسی و رژیم جمهوری اسلامی بلکه به زمینه ای برای تقویت کل جنبش اسلامی منجر خواهد شد. اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی در شرایطی که رژیم اسلامی در یک بن بست اقتصادی و فلج سیاسی قرار دارد و توده های مردم خطر سرنگونی را در بالای سر رژیم قرار داده اند، یک مانده آسمانی برای رژیم منحوس اسلامی است. جمهوری اسلامی از جنگ برای سرکوب

شدیدتر و خونین تر مردم و جنبش سرنگونی توده های مردم بهره برداری خواهد کرد.

۵- مبانی سیاست حزب اتحاد کمونیسم کارگری و طبقه کارگر در تقابل با سیاست و منافع دو اردوی تروریستی و اهداف جنگ تروریستهاست. این جنگ تماماً بر ضد منافع بشریت آزادیخواه و متمدن است. منافع این بشریت در گرو شکل گیری سازمان یافته یک قطب سوم در مقابل این دو قطب تروریستی و عرض اندام کردن آلترناتیو کمونیسم کارگری است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری سیاست آن دسته از نیروهایی را که در تقابل با جمهوری اسلامی به "همسویی" با قطب تروریسم دولتی متمایل میشوند و یا آن دسته از نیروهایی که در تقابل با قدرتی امپریالیستی به همسویی با اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی گرایش می یابند، قاطعانه نقد و افشاء خواهد کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری سیاست تحریم اقتصادی و تجاری را یک سیاست ضد انسانی میداند. این سیاست آمریکا و متحدینش مستقل از تاثیراتش بر ثبات و بی ثباتی رژیم اسلامی، باید بعنوان یک اقدام زیانبار برای مردم ایران بدون هیچ ابهامی محکوم شود. وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی مردم نتیجه محتوم این سیاست است. قربانیان فوری این سیاست نه رژیم اسلامی، بلکه توده وسیع مردم کارگر و کم درآمد در ایران خواهند بود. این تصور که اعمال فشار بر مردم و به استیصال کشیدن آنها گامی در جهت سرنگونی رژیم اسلامی است، تصویری بیمارگونه و ضد اجتماعی است که فقط در چهارچوب تفکر فرقه ای جریانات حاشیه ای و ناسیونالیستهای قوم پرست و عظمت طلب قرار میگیرد.

۷- سیاست حزب اتحاد کمونیسم کارگری در قبال مذاکرات و عادی سازی مناسبات دیپلماتیک دولتهای ایران و آمریکا،

کشمکشهای جهانی

و مبانی سیاست حزب اتحاد
کمونیزم کارگری...

بیانیه حزب اتحاد کمونیزم کارگری

کمونیزم کارگری؛ جنگ، جامعه و قدرت سیاسی

برخلاف راستها و ناسیونالیستهای طرفدار حمله به ایران و برخلاف جریانات "ضد امپریالیست" و نیروهای جنبش ملی - اسلامی، متکی بر استراتژی مقابله با هر دو قطب تروریستی است. برقراری هر درجه از روابط دیپلماتیک میان جمهوری اسلامی و آمریکا، با اعتراض و مخالفت ما، بعنوان کمونیستهای دشمن اسلام و رژیم اسلامی و اسلام سیاسی و مخالف میلیتاریسم و هژمونیزم آمریکا روبرو نخواهد شد. بعلاوه، برقراری مناسبات دیپلماتیک در شرایطی که مردم در کمین رژیم نشسته اند، نفس بقاء حکومت اسلامی را بیش از پیش زیر سؤال خواهد بود. تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری در ایران و مبارزه علیه قلداری و میلیتاریسم چهارچوب استراتژی سیاسی حزب در هر شرایطی است. در عین حال تلاش برای جلوگیری از بند و بست آمریکا و دولتهای غربی با دولتها و جریانات اسلامی یک وجه سیاست ما در قبال هر دو قطب تروریسم جهانی است. بعلاوه حزب اتحاد کمونیزم کارگری تاکید میکند که جمهوری اسلامی دولت مشروع مردم در ایران نیست. یک رکن سیاست حزب در عرصه جهانی تلاش برای رد اعتبار نامه رژیم اسلامی به عنوان دولت ایران و اخراج مقاماتش از همه نهادهای بین المللی است.

۸- حزب اتحاد کمونیزم کارگری در این تقابل جهانی، بشریت متمدن را نمایندگی میکند و پرچمدار مبارزه برای آزادی و برابری و رفاه همگانی است. ما برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و علیه گسترش دامنه تحرک اسلام سیاسی و همچنین علیه برقراری نظم نوین ارتجاعی و قدرقدرتی امپریالیستی در سطح جهان و منطقه، هر دو، مبارزه میکنیم. برای کمونیزم کارگری تنها یک "همسویی" ممکن است و آن همسویی با منفعت انقلاب کارگری و امر آزادی و برابری و رفاه همگانی است.

• این قطعنامه با اکثریت آراء و یک رای منفی در پلنوم سوم حزب به تصویب رسید!

۱- بحران و جنگ تروریستی امروز ریشه در جدالهای به فرجام نرسیده دنیای پس از جنگ سرد دارد و ادامه آنست. طرفین این تخاصم ارتجاعی هر کدام اهداف سیاسی و منافع اقتصادی خود را دنبال میکنند. آمریکا با قلداری میلیتاریستی برای تحکیم هژمونی خود و کسب موقعیت "رهبری بلامنازع آمریکا در جهان" تلاش میکند. کشمکش آمریکا و متحدینش با رژیم اسلامی برسر پرونده هسته ای، نه جدالی برسر "صلح و امنیت جهانی"، نه سیاستی اصولی "علیه تروریسم"، بلکه تلاشی برای تحمیل توازن قوای جدیدی به اسلام سیاسی در منطقه و در سطح جهانی است. یک رکن مهم این سیاست تقویت و تکیه بر جناحهای طرفدار سازش در جنبش اسلام سیاسی است. در طرف دیگر اسلام سیاسی با توسل به سیاست تروریسم کور میکوشد به پرچمدار انزجار مردم خاورمیانه از تحقیر تاریخی جهان عرب و مسئله فلسطین تبدیل شود. این نیرو بدنبال افول و شکست ناسیونالیسم میلیتانت عرب تلاش دارد به پرچمدار بورژوازی منطقه تبدیل شود. آمریکا حتی اگر وارد جنگ با جمهوری اسلامی شود هدفش در حال حاضر نه سرنگونی رژیم اسلامی بلکه تضعیف و مطیع کردن آنست. جنگ آمریکا در عراق منجر به تقویت و گسترش دامنه نفوذ و قدرت رژیم اسلامی در منطقه شده است. رژیم اسلامی دستیابی به سلاح هسته ای و سازماندهی جنبش اسلامی در منطقه را به استراتژی بقاء حکومت خود و تبدیل شدن به قدرت منطقه ای

تبدیل کرده است. در جدال با آمریکا جمهوری اسلامی دستیابی به این هدف را دنبال میکند. تقابل نظامی احتمالی این دو نیرو یکی از خطرناک ترین و در عین حال تعیین کننده ترین جبهه های نبرد دو قطب تروریستی جهان است. این ادامه جدال دو اردوی تروریسم بین المللی است که بر متن رقابتها و تجدید تعریف حوزه نفوذ بخشهای مختلف بورژوازی در سطح بین المللی و منطقه خاورمیانه در جریان است.

۲- دیپلماسی، مذاکره، تبلیغات، تهدیدات جنگی، حمله نظامی و جنگ بخشی از کشمکش این دو قطب است. آمریکا در این تقابل از اهرمهای تحریم اقتصادی و اعمال فشار دیپلماتیک و تهدید روزافزون میلیتاریستی استفاده میکند. تحریم اقتصادی یک سلاح کشتار جمعی است که جامعه ایران را به فقر و فلاکت و استیصال سیاسی میراند و فقط به تحکیم ارتجاع و اختناق خدمت میکند. هر نوع حمله نظامی، محدود یا گسترده، توسط آمریکا و اسرائیل، منطقه را به آتش میکشد و اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی را به یک نیروی افسار گسیخته تبدیل میکند. مصائب انسانی و اجتماعی و سیاسی و محیط زیستی این حمله نظامی دهشتناک و غیرقابل مقایسه با تجارب و تراژدیهای تاکنونی خواهد بود. نسلها از مردم در منطقه و جهان باید تاوان مصائب این جنگ ارتجاعی را بپردازند.

۳- جنگ، نیروهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی را متحول خواهد کرد. برخی از این نیروها نامشان در لیست قربانیان سیاسی جنگ ثبت خواهد شد. این تغییر و تحول از هم اکنون آغاز شده است:

الف: ناسیونالیسم، چه عظمت طلب و چه قومی، در مقابل

مردم و کنار آمریکا و جمهوری اسلامی در حال صف کشیدن اند. بستر اصلی جریان ناسیونالیسم پرو غرب از هم اکنون زیر پرچم "مقابله با تجزیه و دفاع از تمامیت ارضی"، برای قرار گرفتن در کنار جمهوری اسلامی اعلام آمادگی کرده است. ناسیونالیسم قوم پرست در این جدال متحد و ابزار جنگی آمریکاست.

ب: بخشهای مختلف جنبش ملی - اسلامی نیز در همسویی و حمایت از رژیم اسلامی بسیج شده اند. بخشهایی از این جنبش اکنون پرچمدار "صلح و حقوق بشر" شده اند. هدف این نیروها تقویت جناحهای "معتدل" و طرفدار مصالحه در رژیم اسلامی است. بخشهای دیگر جنبش ملی - اسلامی با شعار "جنبش صلح" و "دفاع از میهن در مقابل اجانب"، عملاً کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. در جنبش ملی اسلامی مجاهدین یک استثنا است که کنار ارتش آمریکا ایستاده است. مجاهدین و جریانات دست ساز قومی، نقش کنتر و یونیتا و زانده های ارابه جنگی آمریکا را ایفا میکنند.

ج: جنبش کمونیزم کارگری برخلاف نیروهای متعدد کمپ راست، هیچ نوع همسویی با هیچکدام از طرفین جنگ ندارد. تنها همسویی ما با انقلاب کارگری و منافع و مصالح آزادی جامعه است. سرنگونی رژیم اسلامی و به شکست کشاندن دورنمای نظم نوینی آمریکا ارکان استراتژی کمونیزم کارگری است. یک وظیفه مهم جنبش کمونیزم کارگری و حزب ما در این بحران مقابله با سیاست دفاع از اردوهای تروریست و جنگ طلب و افشای ماهیت ضد اجتماعی و ضد مردمی این نیروها به جامعه است.

۴- حزب اتحاد کمونیزم کارگری در هر شرایطی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تصرف قدرت سیاسی و برقراری فوری یک جامعه

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

کمونیسم کارگری؛ جنگ، جامعه و قدرت سیاسی ...

گیرد. اردوی آزادی و برابری باید در این دوران تعیین کننده بتواند با خارج کردن قدرت از کنترل رژیم اسلامی سنگرها و مناطق آزاد و ایمن ایجاد کند. سازماندهی یک جنبش مقاومت انقلابی و توده ای برای تصرف هر بخشی از قدرت، دفاع از جامعه در مقابل جمهوری اسلامی و تروریستهای متفرقه، در سطوح سیاسی و نظامی، وجه مشخصه یک سیاست فعال کمونیستی برای سرنگونی جمهوری اسلامی در دوران جنگ است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای بمیدان کشیدن بشریت متمدن علیه اردوهای تروریستی و در دفاع از مبارزات مردم ایران تلاش میکند. کمونیسم کارگری باید در صف مقدم این جدال در ایران و جهان قرار گیرد و به سخنگویان و رهبران جنبش مقابله با سیاستهای ارتجاعی و میلیتاریستی آمریکا و تروریسم اسلامی و جمهوری اسلامی تبدیل شود.

"علیه جنگ، علیه جمهوری اسلامی، برای آزادی، برابری و رفاه همگان!"

نه به میلیتاریسم آمریکا، نه به تروریسم اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ دسامبر ۲۰۰۷ - ۱۱ آذر
۱۳۸۶

تروریسم و میلیتاریسم در تمام اشکال آن قرار گیرند. "علیه جنگ، علیه جمهوری اسلامی: برای آزادی و برابری و رفاه همگان!" این خط مشی و فشرده سیاستی است که میتواند اردوی آزادی و برابری و سوسیالیسم را در صفی مستقل و پیشرو در این جدال نمایندگی کند و بمیدان بکشد.

۶- همراه با بمبهای آمریکا، رژیم اسلامی به بهانه جنگ و شرایط فوق العاده خواهد کوشید مبارزات سرنگونی طلبانه توده های مردم را قیچی کند. میکوشد به بهانه "شرایط جنگی" و "دفاع از ایران اسلامی" مردم را بکوبد. در این جنگ جنبش ملی - اسلامی در همسویی با رژیم اسلامی عمل خواهد کرد. مصائب جنگ را توجیه و به مردم وعده "مبارزه برای صلح" بهمراه جمهوری اسلامی را خواهد داد. اساس سیاست کمونیسم کارگری در این شرایط بسیج و سازماندهی مقابله توده ای مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و ختم فوری جنگ است. کمونیسم کارگری میتواند و باید در مقام رهبر مقاومت توده ای طبقه کارگر و مردم در مقابل رژیم و جریانات باند سیاهی و تروریست قرار گیرد. کمونیسم کارگری در این دوران باید در راس سازماندهی شبکه ها و نهادها و ارگانهای مختلف مردم برای تامین امنیت خود در محلات و مناطق و کارخانه ها و همینطور ایجاد سازمان نظارت و کنترل مستقل مردم بر توزیع نیازهای پایه ای جامعه قرار

دفاع میکند. ما هر گونه همسوئی جریانات اپوزیسیون با رژیم اسلامی و آمریکا را دشمنی با طبقه کارگر و اهداف آزادیخواهانه مردم ایران میدانیم. ما مخالف دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی هستیم. کمونیسم کارگری مدافع خلق سلاح عمومی و یک دنیای بدون سلاح هسته ای است. ما برای بسیج بشریت متمدن و جنبشهای برابری طلب و انساندوست در دفاع از روندهای پیشرو و سکولار و آزادیخواهانه تلاش میکنیم.

۵- حزب اتحاد کمونیسم کارگری مخالفت با جنگ را به سرنگونی جمهوری اسلامی گره میزند. معنی عملی و فوری این امر، هوشیار بودن در مقابل تبلیغات ناسیونالیستی و ارتجاعی است که فراخوانشان دفاع از رژیم اسلامی است. خطرناک ترین سیاست برای مردم ایران در قبال این بحران، سیاست صبر و انتظار و گره زدن سرنوشت و آینده خود به دولتهای جنگ طلب است. تشدید مبارزه مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی تنها راه اصولی برای مقابله با این سیاستها است. گسترش مبارزه برای آزادیهای سیاسی، بر علیه فقر و فلاکت، بر علیه آپارتاید جنسی، بر علیه سیاستهای میلیتاریستی، بر علیه تروریسم اسلامی میتواند بسرعت صحنه سیاست در ایران و منطقه را عوض کند. مردم ایران میتوانند پیشاپیش مردم پیشرو جهان در مقابله با

کمونیستی مبارزه میکند. هدف ما نابودی جامعه طبقاتی سرمایه داری و برقراری یک جامعه آزاد و مرفه و انسانی است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری در عین حال در قبال هر وضعیت و سیاستی که واپسگرایی فکری و فرهنگی و تعصب مذهبی و قومی را به جامعه تحمیل کند، قاطعانه ایستادگی میکند. شرایط جنگی تغییری در ارکان استراتژی جنبش ما ایجاد نمیکند بلکه شرایط مبارزه برای تحقق اهداف ما را تغییر میدهد. ما سیاستهای ارتجاعی میلیتاریستی و تروریستی آمریکا و متحدینش علیه مردم در ایران و عراق و فلسطین و کشورهای منطقه را قویا محکوم میکنیم. ما سیاست تحریم اقتصادی را یک مجازات جمعی مردم ایران و استفاده از یک سلاح کشتار جمعی میدانیم. ما این سیاست ضد بشری و مدافعانش را محکوم و برای لغو فوری این تحریمها تلاش میکنیم. ما هرگونه حمله نظامی به ایران و تهدیدات جنگی علیه مردم را قویا محکوم میکنیم. ما تلاشهای آمریکا و نهادهای دست راستی برای راه اندازی و سازماندهی جریانات فرقه ای و ارتشهای دست ساز و دامن زدن به نفرت و شکاف قومی و ملی را قاطعانه محکوم میکنیم. کمونیسم کارگری در مقابل این جریانات فرقه ای و تروریست و قوم پرست از امنیت مردم و مدنیت جامعه قاطعانه

کارگران اخراجی پرریس از کارفرما شکایت کردند!

در روزهای اخیر به اطلاع رساندیم که کارفرمای پرریس دو کارگر بنامهای طیب چتانی و فخرالدین زند کریمی را به بهانه قبول نکردن کاری جز پست اداری شان با توهین و برخورد فیزیکی اخراج کرد. بلافاصله این کارگران شکایت کردند و امروز پرونده شکایت آنها را به یکی از شعبه های تشخیص اداره کار داده اند.

لازم به ذکر است که هفته قبلتر کارگر دیگری بنام فرزاد زند سلیمی از این کارخانه اخراج شد. ضروری است کارگران پرریس که امروز دست به اعتصاب و تحصن زدند، خواست بازگشت به کار همکاران اخراجی شان را مطرح کنند. این خواست هم اتحاد کارگران را تقویت میکند و هم سدی را در مقابل اخراجهای بعدی میگذارد.

کارگران اخراجی پرریس باید به سرکار بازگردانده شوند!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ مرداد ۸۷ - ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۸



هیات دائر دفتر سیاسی حزب پاسخ می‌دهد؛

در باره قطعنامه "کشمکشهای جهانی و مبانی سیاست حزب"، آیا رژیم اسلامی متعارف میشود، سکولاریسم راست و چپ

یک دنیای بهتر: پلنوم سوم حزب قطعنامه "کشمکشهای جهانی و مبانی سیاست حزب اتحاد کمونیسم کارگری" را تصویب کرد. مفاد این قطعنامه در بسیاری از بیانیه ها و موضعگیری های تاکتونی حزب مطرح شده اند. کدام ملزومات سیاسی تصویب این قطعنامه را ضروری ساختند؟

علی جوادی: به نظر من نکات محوری این قطعنامه به قرار زیرند: ۱- اهمیت این قطعنامه چهارچوبی است که در مورد جدال دو قطب تروریستی در سطح جهان ارائه میدهد و مجموعه مواضع تاکتونی حزب در زمینه جنگ، تحریم اقتصادی و تجاری و بانکی تا سازش و بند و بست و مذاکره و یا احتمال نوعی عادی سازی روابط دیپلماتیک را در یک چهارچوب منطقی و منسجم بیان میکند. ۲- هفت سال از فاجعه خونین ۱۱ سپتامبر که جهان را وارد دورانی از کشمکش و تقابل کرد، میگذرد. جایگاه چنین رقابتی در سطح جهان را باید مورد بررسی همه جانبه قرار میدادیم. باید تأثیرات این تقابل را در سطح رقابتهای جهانی و منطقه ای مورد بحث قرار میدادیم. ۳- یک رکن خارج کردن مردم عادی جهان از تأثیر این کشمکش و شکل دادن به صفی از بشریت متمدن در مقابل این دو قطب نیازمند چهارچوبی برای قرار دادن تقابلات جهانی کنونی است.

در دوران پس از جنگ دوم جهانی قطب بندی عظیمی میان نیروهای شرق و غرب شکل گرفت که سیمای جهان را برای نزدیک به چهار دهه تحت تأثیر خود قرار داد و تنها با سقوط بلوک شرق پایان یافت. این قطب بندی همه جانبه بود. سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک. هیچ عرصه از حیات سیاسی نبود

که تحت تأثیر این کشمکش جهانی قرار نداشته باشد. هالیوود تحت تأثیر این قطب بندی بود. المپیک تحت تأثیر این قطب بندی بود. مساله فلسطین تحت تأثیر این قطب بندی بود. و کلا بخش اساسی اتحاد عمل ها، همسویی ها، رقابتها و تخصصات در هر گوشه جهان متأثر از این وضعیت عمومی بود. حوزه های رقابت و کشمکش تماما تحت تأثیر این قطب بندی قرار داشتند. با فروپاشی بلوک شوروی این تقابل در هم ریخت. جهان وارد دوره ای شد که گویا بالانسی برقرار نبود. چهارچوبهای معینی مطرح شدند. پایان تاریخ، پایان مبارزه طبقاتی، جنگ تمدنها، نظم نوین جهانی، جهان چند ابر قدرتی، جهان تک ابر قدرتی، جملگی تلاشهایی بودند که از جانب نیروهای بلوک پیروز غرب در دوران پس از جنگ سرد به میدان آورده شدند. یک هدف از جدالهای سیاسی و جنگهای این دوران تماما بر سر شکل دادن به سیمای جهان پس از جنگ سرد بود. اما هیچکدام از این چهارچوبها دوام چندانی نیافتند.

با فاجعه تروریستی ۱۱ سپتامبر جهان وارد فاز جدیدی از رقابت و کشمکش در سطح جهان شد. قطعنامه حزب اهداف، عرصه ها، علل پایه ای ماندگار شدن این وضعیت را بر خلاف تقلاهای کم دوام پس از جنگ سرد به شکل جامعی این چنین توضیح داده است: "این جدال از هر دو سو یک جنگ قدرت است. برای آمریکا، مساله اصلی تثبیت و گسترش هژمونی و سلطه سیاسی و نظامی اش بر جهان بعنوان تنها ابرقدرت است. در مقابل نیز، جریان اسلام سیاسی برای بقاء و حفظ موقعیت خود و نهایتاً برای گسترش موقعیت خود در ساختار قدرت بورژوازی در کشورهای خاورمیانه تلاش میکند. تروریسم و دشمنی کور با هرچه رنگی از غرب و غربگرایی دارد سرمایه اسلام

سیاسی در میان مردمی است که دول آمریکا و اسرائیل را بدرست بعنوان عاملین اصلی بیحقوقی و محرومیتهای خود میشناسند. تروریسم ابزار اصلی جریانات اسلامی برای تعمیق شکاف های ملی، قومی و مذهبی در خاورمیانه و زنده نگاهداشتن این کشمکش بعنوان سرمایه سیاسی و منشاء قدرتیگری شان است. برای اسلاميون مشقات مردم فلسطین کوچکترین ربطی به ارتجاع تروریستی ندارد. این تقابل در حال حاضر از اصلی ترین جدالهای جهان معاصر است. تداوم تقابل تروریستی میان دو قطب تروریسم عواقب جهانی و منطقه ای خطیری دارد. این جدالی گسترده و همه جانبه است و از هم اکنون میتوان مهر این تقابل را بر آرایش و بر کلیه وحدت های سیاسی و نظامی و فرهنگی و مذهبی دولتها و جریانات درگیر میتوان مشاهده کرد. کل دستگاه اسلام در مقابل دستگاه مسیحیت و یهودیت صف آرائی کرده است. این جدال تاکنون سیمای سیاسی و فکری جهان و منطقه را دستخوش تغییرات عمیقی کرده است و مانند هر تقابل جهانی فراز و نشیبهای خود را دارا است. تقابل سیاسی، سازش موقت، مذاکره، تحریم اقتصادی و تجاری و مالی و جنگ، از عرصه های متفاوت این رو در رویی ارتجاعی است. جبهه های اصلی این تقابل در حال حاضر عراق، فلسطین، لبنان، افغانستان و ایران است. رژیم اسلامی و هیات حاکمه آمریکا در مرکز این دو قطب و تقابل جهانی قرار دارند. تقسیم قدرت، تغییر توازن قوای سیاسی و جغرافیای سیاسی منطقه از پی آمدهای اجتناب ناپذیر این جدال است."

علاوه بر دلایل فوق، این قطعنامه در عین حال تلاشی برای تثبیت خط سیاسی معینی

در جنبش کمونیسم کارگری و به تبع آن در جامعه است. خط کمونیسم منصور حکمت. یک بازتاب گرایش راست در جنبش کمونیسم کارگری معمولاً خود را تحت چهارچوب "عبور از منصور حکمت" بیان میکند. این پدیده را ما در هر دو حزب حکمتیست و حکک مشاهده میکنیم. مسلماً ما نمیتوانیم مانع دوری کسی و یا جریانی از یک خط سیاسی کمونیستی معین شویم. آزادی اختیار سیاسی یک باور عمیق ماست. مساله ما اما تثبیت و گسترش مختصات خطی است که نشان داده است قابلیت توضیح، بسیج، تبیین سیاستهای رادیکال کارگری و شکل دادن به صورتبندی انسانی و رادیکالی را در خود دارد. حزب حکمتیست در یک چرخش به راست رسماً از این تبیین سیاسی جهان هم فاصله گرفت. نتایجش را هم مشاهده کردیم. کم رنگ شدن مبارزه علیه اسلام سیاسی، برجسته شدن سیاستهای "ضد امپریالیستی" از نتایج سیاسی این "عبور" بودند. در طرف دیگر، در حزب کمونیست کارگری با دوری از این سیاستها ما شاهد جنبه هایی از همسویی با سیاستهای قطب آمریکا و متحدینش بودیم. سیاستهایی که نتایجش را در "کشف" فواید حمله نظامی آمریکا و همچنین سکوت فاجعه آمیز این حزب در قبال تحریم های تجاری و بانکی جدید و همچنین روی آوری به پروژه دست راستی اکس مسلم بود.

این قطعنامه چهارچوب معینی برای توضیح و بیان بخشی از رقابتهای جهان معاصر است که نقش تعیین کننده ای در دوران ما دارد. این قطعنامه هم جایگاه تقابلات جهانی را توضیح میدهد، هم چهارچوبهای تلاش ما برای مقابله با هر دو سوی این تخصصم ارتجاعی و ضد



رهایی جهان از این جنگ و کشتار و ارتجاعی است که حاکم شده است. سازماندهی نیروی سوم، قطب سوم، بشریت متمدن برای مقابله با این دو قطب سیاست اصلی حزب را برای مقابله با دو قطب تروریسم تشکیل میدهد.

یک دنیای بهتر: کشمکشهای جهانی اما محدود به دو قطب تروریستی جهان معاصر نیست. روسیه و چین در صحنه بین المللی در حال اجرای نقش سیاسی هستند. جایگاه این کشمکشها در سطح جهانی چیست؟ آینده این کشمکشها را چگونه می بینید؟ تفاوت این رقابتها را با مساله جدال قدرت دو قطب تروریستی چیست؟

سیاوش دانشور: مجموعه این کشمکشها، مسائل و نیروهای جدیدی که مطرح میشوند و همینطور مسائل و سوالات قدیم که در شرایط جدید و در ظرفیت نوینی طرح میشوند، از خصوصیات روند شکل گیری دنیا بعد از پایان جنگ سرد است. وقتی بلوک شرق فرو ریخت دنیا علیرغم تلاش آمریکا "یک قطبی" نشد، بلکه در غرب "پیروز" قطنیها گم شد، تضادها و تناقضات مجال بروز یافتند، و نیروهای این کمپ هر کدام چه بعنوان قدرتهای کشوری مهم و چه بعنوان بلوک و اتحادی رسمی و غیر رسمی از کشورها، وارد جدال برسر شکل دادن به سیمای دنیای بعد از جنگ سرد و "جهان چند قطبی" بودند. اساس این جدال این نقطه عزیمت است که آمریکا نمیتواند به تنهایی دنیا را رهبری کند و بنابراین باید موقعیت جدید و سهم شراکتش را برسمیت بشناسد. موضع اتحادیه اروپا در بحرانهای این دوره بیان چنین موضع و سیاستی است.

راست ضد اسلامی در سطح بین المللی یکی از عوارض اجتناب ناپذیر چنین سیاستی است. بطور نمونه، اینها در تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی و حتی در حمله نظامی به ایران دنبال "فرصت" های مناسب برای سرنگونی رژیم هستند. در تحلیل مساله فلسطین و درگیری اسرائیل و فلسطین، مقصر اصلی را اسلامیت ها قلمداد میکنند. در حمله نظامی اسرائیل به لبنان مدعی اند که حزب الله نقش اصلی را ایفاء کرده است. در عرصه بین المللی با جریان راست سکولاریست متحد شده اند.

تحلیل و تبیین این دو جریان از اوضاع از سیاست های آنها ناشی شده است، نه بالعکس. این دو جریان منحصر بفرد نیستند. متد اینها همان روش کلاسیک یافتن "دشمن عمده" است. مبارزه زمانی که یک دشمن عمده وجود دارد، ساده تر است. درحالیکه تقابل با هر دو قطب تروریسم جهانی و تلاش برای تبیین جهان در این متن بسیار پیچیده تر و مشکل تر است. روش عامیانه برخورد به دنیا نیز به همین شکل است. سازماندهی نیرو و جنبشی که در مقابل هر دو قطب صف آرایی کند نیز کاری پیچیده تر است. این دو جریان از تبیین شرایط جهانی و تبیین یک استراتژی کمونیستی کارگری بر این مبنا عاجزند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در چهارچوب تبیین منصور حکمت از دنیا پس از یازده سپتامبر اوضاع جهانی را تحلیل میکند. در همین متن کشمکش های جهانی، بخصوص خاورمیانه را تحلیل و تبیین میکند. بر این مبنا جنگ دو قطب تروریستی، تروریسم دولتی و اسلامی را روند اصلی تغییر و تحولات جهان میداند. راه تغییر این شرایط صف آرایی در مقابل هر دو قطب است. مبارزه برای عقب راندن هر دو قطب تنها راه کمونیستی برای

در باره قطعنامه "کشمکشهای جهانی و مبانی سیاست حزب"، آیا رژیم اسلامی متعارف میشود، سکولاریسم راست و چپ ...

جدید از کشمکش دو قطب تروریستی است و بنوبه خود این کشمکش را تشدید کرده است. اوضاع خاورمیانه بخصوص بدنبال این جنگ بی ثبات تر و آشفته تر شده است. حمله اسرائیل به لبنان دو سال پیش را نیز باید در همین متن دید. لذا جریاناتی که حمله نظامی به عراق را مینای تبیین خود از شرایط نوین جهانی قرار میدهند، از درک روند اساسی و مکانیزم تحرک دو قطب تروریستی عاجز اند. به این ترتیب در تحلیل شرایط، صرفاً امپریالیسم آمریکا را بعنوان ریشه و مبنای "شر" قلمداد خواهند کرد و خواه ناخواه در تبیین استراتژی در تقابل با اوضاع، نقش اسلام سیاسی را کمرنگ میکنند و مبارزه خود را یک جانبه در تقابل با امپریالیسم آمریکا تعیین خواهند کرد. این سیاست کاملاً اشتباه است و به نتایجی کاملاً نادرست میرسد. امتداد منطقی این سیاست جریانات "ضد امپریالیستی" هستند که اکنون در تقابل با امپریالیسم آمریکا در یک جبهه مشترک با اسلامیت ها قرار گرفته اند و نه تنها چشم بر کلیه جنایات این جریان کثیف و ارتجاعی بسته اند، بلکه به مدافع پر و پا قرص این جریان بدل شده اند.

جریانی که پایان 11 سپتامبر را اعلام میکند نیز جنگ دو قطب تروریستی و حاکمیت این جنگ بر شرایط بین المللی را یا درک نمیکند و یا میخواهد خود را از این تبیین خلاص کند. این جریان کفه ترازو را به سمت اسلام سیاسی سنگین میکند. اینها ریشه و مبنای اصلی "شر" را اسلام سیاسی میدانند. تحلیل این جریان، بنظر من، از یک نیاز پراگماتیستی نشأت میگیرد. تمایل به سرنگونی رژیم اسلامی به هر شکل منشاء این تحلیل است. اینها یک استراتژی پوپولیستی ضد رژیم را دنبال میکنند و تحلیل و تبیین شان از اوضاع در این متن قرار میگیرد. این جریان بطور روز افزونی به پیگیری یک سیاست راست در سطح بین المللی در غلطیده است. گرایش به جریانات

انسانی را. در غیاب چنین چهارچوب و تحلیلی ما شاهد انواع همسویی ها با دو قطب تروریستی و "چپ" و راست زندهای متفاوت سیاسی خواهیم بود.

یک دنیای بهتر: قطعنامه کشمکشهای جهانی اساساً بر محور تقابل دو قطب تروریستی جهان معاصر استوار است. در صورتیکه برخی گرایشها و رگه های سیاسی متناسب به کمونیسم کارگری عملاً تبیین دیگری از تقابل و کشمکشهای جهان معاصر ارائه میدهند. جهان پس از جنگ آمریکا علیه عراق، پایان 11 سپتامبر، دو نمونه در این زمینه هستند. تفاوتها چیست؟ واقعیت کدام است؟ نتایج و استنتاجات سیاسی هر کدام چیست؟ تاکید حزب از چه روست؟

آثر ماجدی: دنیا پس از 11 سپتامبر عمیقاً تغییر یافت. دو قطب تروریسم جهانی در مقابل یکدیگر صف آرایی کردند. کلیه روندهای سیاسی در سطح جهان بنوعی از این کشمکش متأثر شد. آمریکا در 11 سپتامبر یک امکان مناسب برای دنبال کردن سیاست حاکمیت بر جهان بعنوان تک ابر قدرت جهانی را یافت. اسلام سیاسی نیز در جنگی که بدنبال 11 سپتامبر وارد فاز جدیدی شده بود، سیاست سهم خواهی هر چه بیشتر از قدرت را دنبال کرد. دنیا پس از 11 سپتامبر را باید بر مبنای تقابل دو قطب تروریستی تبیین کرد. این تقابل رنگ خود را بر کلیه روندهای اصلی بین المللی زده است.

حمله نظامی به عراق یک مرحله از این جنگ است. نمیتوان به تحلیل و تبیین شرایط جهانی پس از جنگ عراق خارج از متن تقابل دو قطب تروریستی پرداخت. جنگ عراق یک مرحله

در باره قطعه نامه "کشمکشهای جهانی و مبانی سیاست حزب"، آیا رژیم اسلامی متعارف میشود، سکولاریسم راست و چپ ...

چین که سربریزر و پیوسته در قلمرو اقتصاد و فتح بازارها میتاخت، در این اوضاع سرعت مورد توجه قرار گرفت. همه فهمیدند که غول اقتصادی آتی دنیا دارد قد علم میکند. چین اختلافش با آمریکا صرفاً برسر مازاد تجاری نیست. این امری است که دستکم در بیست سال گذشته مداوما مورد بحث بوده است. چین با کارگر ارزان توانسته است کالاهایش را در بازارهای اروپا و آمریکا در رقابت با کالاهای شرکتهای آمریکایی و اروپایی به قیمت ارزانتری عرضه کند. تا به این جنبه برمبگردد آمریکا مداوما این مشکل را خواهد داشت. همبظور چین منافعش را در آفریقا و آسیا با سیاست تعرضی تری دنبال میکند. کمتر دنباله رو سیاستهای آمریکا و اروپاست و تلاش میکند حوزه های پایدار منافع خود را ایجاد کند. از ارسال سلاح تا انواع کمکها به نیروهای ارتجاعی در آفریقا در رقابت با آمریکا و همبظور کمک به دولتهایی که آمریکا با آنها سرشاخ است از سیاستهای دولت چین است. در مورد مشخص خاورمیانه، نیاز چین به منابع انرژی و بازار وسیعی که در کشورهای منطقه دارد، باعث میشود که با هر سیاست آمریکا کنار نیاید و نقش "ایجاد موازنه" را در دیپلماسی جهانی پیرامون کانون های بحران ایفا کند. روسیه نیز بعد از فروپاشی دوره ای وقت میخواست تا به مسائل داخلی اش سر و سامان دهد. در سالهای اخیر روسیه نیز کمر راست کرده و بعنوان یک قدرت مهم جهانی در مسائل دخالت میکند. خود روسیه در کنار چین منافع و نگرانیهای مشابهی دارد و به قول پوتین آمریکا زیادی دارد دخالت میکند! روسیه و چین در دوره اخیر بدرجائی توانستند در مقابل سیاستهای آمریکا سد ایجاد کنند و شرکای اروپایی را بخشا متفرق کنند. این را هم باید اضافه کرد که هرچا روسیه و

چین پای توافقی رفتند، بدون گرفتن امتیازی نرفتند.



اینها بخشی از جدالهای جهانی برسر تعیین و بازتعریف حوزه های نفوذ سیاسی و اقتصادی اند. حمایت و اعمال فشار به اسلام سیاسی بطور کلی و مشخصا کنار آمدن و معامله با جمهوری اسلامی در ابعاد گسترده توسط چین و روسیه، گوشه های مختلف این کشمکشها هستند. برای چین و روسیه، در منگنه قرار دادن رژیم اسلامی توسط آمریکا و حضور نظامی و امنیتی بیش از حد مجاز آمریکا در منطقه و اروپا و بغل گوش آنها خوشایند نیست. اگر قرار باشد آمریکا روی بخش مهمی از منابع انرژی دنیا دست بگذارد و از هر پایگاهی منافع این کشورها را مورد تهدید قرار بدهد، آنوقت این کشورها در موقعیت نابسامانی قرار میگیرند. دفاع چین و روسیه از جمهوری اسلامی و بخشا نقش ضربه گیر را ایفا کردن، نه از سر دوستی با اسلام و علاقه به جنبش اسلامی، بلکه از سر رقابت با آمریکا و کشورهای اروپایی است. چین و روسیه هم مایلند همان قدرت و آزادی عملی را داشته باشند که آمریکا در عراق دارد و کسی به آنها اعتراض نکند. چین و روسیه هم میخواهند به تناسب قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی شان در خاورمیانه و هر گوشه دنیا در تقسیم قدرت جهان جدید سهم داشته باشند. ترکیبی از این دولتها نه فقط میتوانند در مقابل اقتصاد بیمار و رو به افول آمریکا بایستند بلکه حتی توان نظامی آمریکا را هم بدرجات زیادی پاسخگو هستند و یا از چنین ظرفیتهایی برخوردارند. نتیجتا دنیای زور گوئی و "رهبری" آمریکاست که مورد جدال است و

حمایت از اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی را هم باید در همین متن دید. رقیبای بین المللی آمریکا میدانند بحث برسر "مبارزه با تروریسم" نیست، اینها همه شان استاد ترور و سازماندهی گروههای تروریستی در اقصی نقاط جهان اند. مسئله برسر سهم اقتصادی و نقش سیاسی و جایگاه هر کدام و هر بلوک منمشکل از اینهاست که قرار است جدالهای مفتوح دنیای بعد از جنگ سرد را به فرجام برسانند. مسائل اساسی کنفرانسهای کشورهای صنعتی و دیپلماسی جهانی اساسا بر همین محورها میچرخد. و بالاخره اینکه جدال دو قطب تروریستی گوشه ای از تقابلهای جهانی نیروها و قطبهای جدیدی است که با پایان جنگ سرد به صحنه آمدند و طی این سالها رشد و قوام یافتند. بورژوازی اسلامی در خاورمیانه و هر جای جهان، نهایتا سهم و امتیازات و قدرت و حیاط خلوت استثمار خود را طلب میکند. مبنای اجتماعی و طبقاتی این کشمکشهای جهانی یکسانند، مجاری بروز آنها متفاوت اند.

یک دنیای بهتر: مساله شرکت آمریکا در مذاکرات طرفین اروپایی و رژیم اسلامی از قرار به یک نقطه عطف در تحلیل موقعیت رژیم اسلامی تبدیل شده است. از گرایشات راست ناسیونالیستی گرفته تا گرایشات منتسب به کمونیسم کارگری به این مساله پرداخته اند. صحبت از نوشیدن "جام زهر"، "چرخش و توافق پایه ای با غرب"، تسلیم رژیم اسلامی، تا تلاش برای قرار گرفتن در "متن سوخت و ساز نظام سرمایه داری جهانی" و تبدیل به "رژیم متعارف سرمایه داری" تبیین های متفاوتی هستند که مطرح میشوند. ارزیابی شما چیست؟ نقدتان چیست؟

علی جوادی: اجازه دهید ابتدائاً به خود مساله مستقل از تبیین های رایج در این مورد بپردازم. چشم انداز و تحلیل سیاسی ما از این تحولات چیست؟ قطعنامه حزب به یک تقابل پایدار و کشمکش بر سر حوزه نفوذ و سهم از قدرت سیاسی منطقه و جهان اشاره میکند. این یک جنگ قدرت است. مانند هر جنگ قدرتی جنبه ها و شکل های مختلف نیز بخود میگیرد. این کشمکش در حال حاضر پایه و مبنای رابطه میان دو قطب است. عوامل متعددی هر دو طرف را به پای میز مذاکره کشانده است. در تبیین های که متاثر از تبلیغات قطب تروریستی دولتی است معمولاً فقط به یک سوی این فاکتورها اشاره میشود. یک بررسی جامع نیازمند نگاه به هر دو سوی این تقابل و جنگ قدرت است. اما کدام عوامل در این شرایط تعیین کننده اند؟ در حال حاضر ما دوره ای از تقابل نظامی این دو قطب را پشت سر گذارده ایم. جنگ اسرائیل و حزب الله در لبنان حلقه ای از تقابل بود که به تغییر موقعیت سیاسی در سطح منطقه به نفع ارتجاع اسلامی تمام شد. بعد از جنگ و مقابله با اسرائیل، حزب الله در لبنان دست به چند مانور و قدرت نمایی زد و توانست موقعیت ویژه ای در لبنان برای خود دست و پا کند. از طرف دیگر در سطح عراق، اسلام سیاسی و رژیم اسلامی توانسته اند هر چه بیشتر جای پای خود را حفظ کنند. رژیم اسلامی و کلا قطب اسلام سیاسی در صدد تثبیت سیاسی پیشرویهایی نظامی خود در مناطق مختلف است. از طرف دیگر مساله بحران هسته ای به موقعیت حساسی رسیده است. این دو فاکتور رژیم اسلامی را به پای میز مذاکرات کشانده است. طرف مقابل هم وضعیت چندان مناسبی ندارد. آمریکا در عراق دچار یک بن بست سیاسی و شکست نظامی است. راهی برای پیش ندارد. فقط میتواند پس بنشیند. تغییر وزیر دفاع آمریکا و کنار گذاشتن دانالد رامزفلد اساساً در این راستا بود. وضعیت نیروهای آمریکا در افغانستان نیز چندان بهتر نیست. از این رو خواهان تقلیل کشمکشها و تغییر این روند و همچنین جلوگیری از پیشروی بیشتر طرف مقابل است. بعلاوه آمریکا توان درگیر شدن در یک جنگ نظامی دیگر را در حال حاضر ندارد.

در باره قطعنامه "کشمکشهای جهانی و مبانی سیاست حزب"، آیا رژیم اسلامی متعارف میشود، سکولاریسم راست و چپ ...

سناریوی یک جنگ تماما هوایی هم خودشان میدانند که واقعا پوچ و کودنانه است.

به این فاکتورهای مشخص باید فاکتور عمومی دیگری را اضافه کرد. طرفین برای یکدیگر خط و نشان میکشند. تهدید میکنند. ماشین نظامی خود را به حالت آماده باش در می آورند، اما در عین حال هر دو طرف از پیشروی در عرصه تقابل نظامی گریزانند. آماده به شلیک هستند. اما میدانند که شروع جنگ چه مخاطراتی را به دنبال خواهد داشت. هر چند دو نیروی تماما ماجراجو و آدمکش در راس دو طرف این قطبهای سیاسی قرار دارند، اما مساله شروع یک درگیری نظامی که هر دو طرف میدانند منجر به یک جنگ تمام عیار خواهد شد، مساله ای حساس است که باید از آن اجتناب شود. این کشمکش به نوعی شبیه تقابل آمریکا و شوروی در مساله "خلیج خوکها" و ارسال موشکهای اتمی و بالستیک توسط شوروی به کوبا و استقرار این موشکها در آنجا بود. طرفین رجز میخوانند، عریده میکشند. اما در عین حال هر دو طرف نگران شروع یک جنگ و حمله نظامی اند. مساله مخاطر آمیز است. در عین حال مساله مذاکره طرفین به نفع هر دو طرف است. آمریکا به نفس حاضر شدن بر سر میز مذاکره با رژیم اسلامی برای قانع کردن شرکای اروپایی خود نیازمند است. رژیم اسلامی نیازمند وقت خریدن و قرار دادن موقعیت اش در عراق و منطقه و لبنان به عنوان کارتهای دیگر بازی به روی میز است. مذاکره طرفین در ژنو تابع چنین عواملی است.

بنظر من تحلیل هایی که مساله را به سر کشیدن "جام زهر" خلاصه میکنند، واقعیت آنچه در جریان است را درک نمیکنند.

رژیم اسلامی از موضعی تعرضی به پای میز مذاکره در ژنو رفته است. ابتکار عمل ارتجاعی برای تثبیت موقعیت خود را در دست دارد. آنچه قرار است مبادله شود، روشن است. رژیم اسلامی خواهان وادار کردن آمریکا به دست کشیدن از سیاست تغییر رژیم و رژیم چنج است. میتواند در زمینه پروژه اتمی اش مصالحه کند. مساله اما بر سر آن نفعی است که در قبال این سازش به دست خواهد آورد. مساله اصلی بنظرم وادار کردن آمریکا به دست کشیدن از تلاش برای تغییر رژیم اسلامی است. آیا به چنین توافقی دست خواهند یافت؟ مساله ساده ای نیست. برای دستیابی به توافق هر کدام از طرفین نیازمند قرار گرفتن در موقعیت برنده اند. باید بتوانند نشان دهند که به پدیده با ارزشی دست یافته اند. نمونه توافق کره شمالی و آمریکا هرچند که یک نمونه در این راستا است، اما مساله تقابل دو قطب پایه ای تر و اساسی تر و دراز مدت تر است. حتی اگر مساله پروژه اتمی هم حل شود. طرفین به توافقی دست پیدا کنند. مساله سهم و موقعیت هر کدام از نیروها در منطقه مساله پایدار و دائمی تری است و این توافقات مقطعی تماما تحت تاثیر آن کشمکش پایه ای تعادل مقطعی خود را از دست میدهند. به این اعتبار هر بند و بستی بنا به خصلت کشمکش های عمومی تر، کوتاه مدت و مقطعی خواهد بود.

اما تحلیل هایی که صحبت از "چرخش و توافق پایه ای با غرب"، تسلیم رژیم اسلامی"، یا تلاش برای قرار گرفتن در "متن سوخت و ساز نظام سرمایه داری جهانی" و تبدیل رژیم اسلامی به "رژیم متعارف سرمایه داری" میکنند، عملا دچار یک توهم آنهم از نوع دوم خردادی آن هستند. چرا؟ تشابه این تحلیل ها با تحلیل های دوم خردادی در این است که این تبیین ها همانند تبلیغات کودنانه دوم خردادی بر این مبنا استوار است که رژیم اسلامی پرچمدار تغییر خود و تبدیل شدن به

رژیم مورد نظر و متعارف سرمایه داری غرب شده است. از این رو است که بعضا از لفظ و ترمینولوژی "تسلیم" نام برده میشود. این تحلیل های شبه دوم خردادی از یک طرف مساله تقابل و کشمکش این نیروهای تروریستی بر سر مساله قدرت سیاسی و سهم خود در منطقه را نمی بینند و از طرف دیگر بر چنین باوری قرار دارند که یک رژیم با مختصات رژیم اسلامی قادر است در سیستم سرمایه داری جهان معاصر جایی باز کند. واقعیت این است که رژیم اسلامی، حال چه با خاتمی و رفسنجانی در راس آن و چه با خامنه ای و احمدی نژاد، رژیم مطلوب سرمایه جهانی در این دوران نیست. به این اعتبار متعارف شدن رژیم اسلامی مترادف مرگ این رژیم است. رژیم اسلامی تنها با مرگ و زوال خود میتواند متعارف شود. بعلاوه خاورمیانه منطقه ای با سئوالات پایه ای بر آسمان خود است. تا زمانی که مساله اعراب و اسرائیل، مساله فلسطین و مساله اسلام سیاسی در سطح منطقه تعیین تکلیف نشده است، نه این منطقه روی آرامش به خود خواهد دید و نه یک رژیم اسلامی مستقل از آنکه چه کسی در راسش قرار داده باشد، قادر به مترادف شدن و قرار گرفتن در حلقه جهانی سرمایه داری است. چنین رژیمی محکوم به شکست است.

رژیم اسلامی نمیتواند تبدیل به یک رژیم متعارف سرمایه داری شود. مساله این نیست که غرب میواند با "اصلاح طلبان" یا با "تند روها" به توافق و بند و بست برسد. مساله بر سر بن بست اقتصادی رژیم اسلامی است. این یک بن بست لاعلاج و همه جانبه است. به نفس مختصات رژیم اسلامی بر میگردد. نیروهایی که چنین تصویری در ذهن دارند، متوجه نیستند که فاکتور اقتصاد، فاکتور بن بست و لاعلاجی اقتصادی رژیم اسلام یک رکن بحران رژیم اسلامی است. تصور اینکه رژیم اسلامی بتواند با تبدیل شدن

به رژیم سرمایه داری متعارف، دوری از انباشت و رشد تکنولوژیک و دانش فنی را آغاز کند، یک تصور دوم خردادی است. دوم خرداد هم تصور میکرد و اینگونه تبلیغ میکرد که هدفش تبدیل شدن به یک رژیم متعارف در سطح جهانی است. این تصورات پوچ اند. فاقد هر گونه ارزش تحلیلی و سیاسی هستند. آن تحلیل هایی در حزب حکمتیست که احمدی نژاد را نماینده ناسیونالیسم ایرانی و دولت او را پرچمدار متعارف شدن در سطح جهانی میدانند، بارها از جانب منصور حکمت و ما پاسخ گرفته است. تحلیل هایی هم در حزب کمونیست کارگری تماما بر همین مبانی استوارند. فرق مساله در زمان اتخاذ همان تحلیل ها در این حزب است.

اما چرا ما شاهد چنین تمایلات و گرایشاتی هستیم. برای پاسخ باید به جوهر سیاستهای جریانات راست و تاثیر آن در صفوف نیروهای دیگر اجتماعی پرداخت. گرایش راست ناسیونالیستی، ناسیونالیسم پرو غربی، گرایش ارتجاعی و به لحاظ سیاسی ما به ازاء اجتماعی دول غربی در سیاست ایران است. سوخت و ساز این جریان اساسا تحت تاثیر و در چهارچوب سیاستهای این نیروها است. با هر حرکت محوری این قطب دگرگون میشوند. یک پایه امید این جریانات برای نزدیکی به قدرت سیاسی بر اساس تقابل دو قطب تروریستی آمریکا و متحدینش و همچنین رژیم اسلامی و نیروهای اسلام سیاسی استوار است. این جریانات با هر افت و خیز کشمکشهای این دو قطب بالا و پائین میشوند. زمانی که تبلیغات جنگی بالا میگردد، حمله نظامی قریب الوقوع اعلام میشود، این جریانات فریاد "بوش متشکریم" (thank you Bush) سر میدهند. پرچمهای سه رنگ و پرچم شیر و خورشید شان را به اهتزاز در می آورند. این همان صفتی است که زمانیکه بمب افکنهای آمریکا جامعه عراق را نابود میکرد، شادمانه رقص و پایکوبی میکردند. از طرف دیگر زمانیکه تبلیغات

در باره قطعه‌نامه "کشمکشهای جهانی و مبانی سیاست حزب"، آیا رژیم اسلامی متعارف میشود، سکولاریسم راست و چپ ...

"مذاکره" و "سازش" بلند میشود، این جریانات دچار دبیرسیون میشوند. به یکباره یادشان می‌افتد که "جیمی کارتر" عامل انقلاب در ایران بود. و اگر آمریکا نبود اکنون در ایران شاهنشاهی سلطنت میکردند. روحیه این جریان ناسیونالیستی به سرعت و میزان تبلیغات سیاسی طرفین تغییر میکند. نتیجتاً برای این جریانات طبیعی است که با هر نوسانی در تحولات این قطب بالا و پائین شوند.

دیوار چینی گرایشات اجتماعی را از هم در جامعه جدا نکرده است. گرایشات راست جنبش کمونیسم کارگری هم به میزانی تحت تاثیر این گرایشات اجتماعی قرار دارند.

یک دنیای بهتر: مساله تبدیل رژیم اسلامی به رژیم متعارف سرمایه داری یکی از مباحثی کلیدی در ارزیابی از موقعیت رژیم تبدیل شده است. کورش مدرسی در حزب حکمتیست به طور ویژه ای به این تبیین تعلق دارد. گرایشاتی نیز در حککا نیز اخیراً به تفاوتی به این نگرش پیوسته اند. تاریخچه این بحث چیست؟ چه نقدی به این ارزیابی ها دارید؟

سیاوش دانشور: در این بحث یک معضل اساسی هست که تاریخاً گرایشات چپ رادیکال با آن مواجه بودند و آن اینست که پروسه "متعارف شدن" سرمایه داری را تلوچا و بعضاً صراحتاً به معنی از دستور خارج شدن مسئله سرنگونی و تحولات سیاسی در جامعه ارزیابی میکنند. لذا برای کسانی که تمام هویت شان را به "جنبش سرنگونی" گره زدند این روندی ناخوشایند است و در آن کور شدن افق خود و آغاز "دوران کار آرام سیاسی" را استنتاج میکنند. البته این

دولت پایدار و متعارف سرمایه داری میدانستند که طبقه سرمایه دار را نمایندگی و ایران را به بازار جهانی وصل میکند. در اپوزیسیون ایران عمده همین جمهوریخواهان و ملیون شال و کلاه کردند و در صف رفسنجانی رکاب زدند. اما این داستان بطولی نیانجامید و شکست خورد. همان دوران در حزب کمونیست ایران این بحث مطرح شد. در آندوره ایرج آذرین سیاست اقتصادی رفسنجانی را مدلی از توسعه میدید که بیشتر این روند را کشورهای تازه صنعتی شده آسیای جنوب شرقی (نیک) از سر گذرانده بودند! و البته دیدیم که نه ایران "ژاپن شد" و نه کره جنوبی و نه حتی ترکیه. (قابل ذکر است که ایرج آذرین در گرفتن صورت ظاهر سوالات از بورژوازی و مطبوعاتش استاد است. او صرفاً این سوالات را با زبان و پوشش چپ بیان میکند و البته همیشه اشتباه کرده و تحلیلهایش روی دستش باد کرده است. سه نمونه این نوع متدولوژی پادروها همین بحث سرکار آمدن رفسنجانی، مسئله گورباچف و پروستریکا، و بحث جنبش اصلاحات بورژوائی دوره خاتمی است. واقعیات اجتماعی نشان دادند که ایرج آذرین حتی صورت مسئله را درک نکرده بود و او هرچی در این زمینه ها گفت و نوشت را باید چکی و بی سر و صدا به سطل اشغال بیاندازد)

آنچه رفسنجانی میگفت و یا آنچه که محورهای چنین پلاتفرمی بود باید میتوانست برای عملی شدن به موانع واقعی آن در خود جمهوری اسلامی فائق بیاید. ایراد پلاتفرم رفسنجانی در مفاد آن نبود چون بیشتر کشورها کمابیش همین نسخه را در دستور گذاشتند. بلکه مشکل رفسنجانی این بود که برای ورود به این پروسه باید با جریانات قدرتمندی در درون خود جمهوری اسلامی تصفیه حساب کند. امری که نه توانش را داشت و نه در صورت شروع آن تضمینی برای بقای جمهوری

اسلامی وجود داشت. لذا سیاست اقتصادی رفسنجانی در کاریکاتوری از "مدل چینی" دنبال شد. حکومت اسلامی با همان شمایل و چه بسا خشن تر و خونریزتر و تروریست تر باقی ماند و همزمان اقداماتی در خدمت تسهیل فعالیت سرمایه ها صورت گرفت. جمهوری اسلامی از ایندوره همین سیاست را اساس سیاست اقتصادی خود قرار داد. در دوره خاتمی که پلاتفرم اقتصادی متفاوتی نداشت همین سیاست اقتصادی چه بسا با قدرت بیشتر پیش رفت. اساس سند چشم انداز بیست ساله نظام اسلامی و اصل ۴۴ قانون اساسی همین خطوط را پیش میبرند. احمدی نژاد هم همین سیاست را پیش میبرد. بحث "طرح تحول اقتصادی" احمدی نژاد که به آزاد سازی قیمتها و قطع سوبسید دولتی متکی است، یکی از پایه ای ترین مفاد پلاتفرم رفسنجانی است. این را باید متوجه بود که دولتها در ایران، دستکم در دوره اخیر، تمایز ویژه ای در سیاست اقتصادی ندارند. این "مدلهای اقتصادی" و "سیاستهای اقتصادی" و "تئوریهای اقتصادی" مختلف توسط گرایشات بورژوائی جاافتاده و قوام یافته نیست که در مقابل هم صف میکشد. جناح های هیئت حاکمه حامل پلاتفرمهای اقتصادی متمایز و متضادی نیستند. کل این تلاش هدفش را بقای نظام اسلامی قرار داده است؛ همه شان میخواهند نظام بماند، همه شان میخواهند وارد سازمان تجارت جهانی و بازار جهانی شوند، همه شان میخواهند حقوق کارگر را پائین بیاورند و در خدمت سرمایه کار برده وار و بهشت سرمایه داری را سازمان دهند. معضلات اینها نه پلاتفرم اقتصادی متفاوت بلکه خود موجودیت "جمهوری اسلامی" در این پروسه است. بویژه مردمی هستند که این جمهوری اسلامی را نمیخواهند و حاضر نیستند نسخه رنگ و رو رفته آن سه دهه دیگر هم بماند. نه مردم این حکومت را میبیزیرند و نه طبقه سرمایه دار بنا به منافع عینی اش میتواند این نظام را در چنین موقعیتی نگه دارد.

در باره قطعه نامه "کشمکشهای جهانی و مبانی سیاست حزب"، آیا رژیم اسلامی متعارف میشود، سکولاریسم راست و چپ ...

به این معنا ما با روند "متعارف شدن" و روند "نرمالیزاسیون" سرمایه داری ایران مواجه نیستیم. پذیرش صورت مسئله به این صورت بویژه با تغییراتی که جهان در دو دهه اخیر پشت سر گذاشته است و خصوصیات سرمایه داری امروز اشتباه فاحش است. متعارف شدن سرمایه داری در ایران و شروع یکدوره رشد و انباشت و انکشاف سرمایه داری، محتاج سرمایه و دانش و تکنولوژی و ثبات سیاسی و فاکتورهای منطقه ای و جهانی دیگر است. حتی کشورهای دوست آمریکا در منطقه و از جمله کشورهای عربی که معضلاتشان شبیه جمهوری اسلامی نیست، بنا به وجود مسائل منطقه ای و محدودیتهایی که برای یک بازسازی استراتژیک سرمایه داری ایجاد میکنند، هر روز وضع شان از دیروز وخیم تر میشود و هر لحظه امکان سقوط آنها بدست یک نیروی اسلامی وجود دارد.

به نظر من بحث تبدیل رژیم اسلامی به رژیم متعارف سرمایه داری یک توهم محض است. سرمایه داری در ایران میتواند بازسازی شود و این امکان منتفی نیست. اما این روندی نیست که جمهوری اسلامی به فرجام برساند. رژیم اسلامی حتی اگر در این مسیر گامهای اساسی بردارد و مورد حمایت غرب قرار گیرد، نظام سیاسی در حال تحول سرمایه داری بعد از مدتی دیگر جمهوری اسلامی نخواهد بود بلکه پدیده دیگری است. این بحث که "خود رژیم اسلامی پرچمدار تثبیت و متعارف شدن خودش گشته است و احمدی نژاد چنین پرچمی را در دست دارد" زیادی پرت است که حتی ارزش بررسی داشته باشد. نکته ای را باید اشاره کنم که قبلاً در مباحث جنبش سرنگونی مفصلتر به آن پرداختم و آن بحث مطلوبیت و عدم مطلوبیت رژیمهایی مانند

روی جمهوری اسلامی بنا به فاکتورهای متعدد داخلی و منطقه ای و جهانی باز نیست. آنچه بیش از هر مسیری در ایران چشم انداز آن وجود دارد، شورش علیه سرمایه داری و فلاکتی است که به مردم تحمیل شده است و اتخاذ هر جز سیاست اقتصادی بورژواها این روند را تعمیق میکند. ایران در دور راهی توحش عنان گسیخته سرمایه و دیکتاتوری و سوسیالیسم و آزادی و رفاه است و موقعیتش با کشورهای دیگر منطقه در اساس متفاوت است. جنبش کمونیستی طبقه کارگر باید پرچم و آلترناتیو سیاسی و اقتصادی خود را در مقابل کل این اوضاع برافرازد.

یک دنیای بهتر: گرایشی در صفوف کمونیسم کارگری "خطر جنگ" و گرایشی دیگر "خطر سازش" را عمده میکند. چه ارزیابی از این گرایشها دارید؟ این گرایشها متاثر از چه سیاستهای عمومی در سطح جامعه هستند؟

آذر ماجدی: همانگونه که در پاسخ به سوال پیش گفتم این دو جریان در چهارچوب صف بندی های بین المللی قرار میگیرند. جریانی که خطر جنگ را عمده میکند، مبارزه ضد امپریالیستی برایش عمده است. جریانی که نگران سازش است و خطر سازش را عمده میکند، مبارزه ضد رژیم خود را با سازش در خطر می بیند. در میان گرایشها و جنبش های سیاسی در ایران نیز این دو ترند را میتوان کاملاً تشخیص داد.

جنبش ناسیونالیست پرو غرب نگران سازش است. این جنبش همواره به آمریکا برای سرنگونی رژیم اسلامی و دستیابی به قدرت سیاسی اتکاء کرده است. پس از جنگ عراق این تمایل را صریحاً و علناً به زبان میآورد. اما اکنون که عراق به یک ویرانه و یک گورستان بزرگ بدل شده است،

شرمگین تر این تمایل را مطرح میکند. گرایش نگران سازش پیش از این نیز رسماً اعلام کرده بود که جنگ فرصت های مناسبی را فراهم میکند. اینها نگران "سازش" اند، زیرا سازش را مبنای تقویت رژیم اسلامی میدانند. اینها جنگ را به سازش ترجیح میدهند، چون بر این باورند که در صورت حمله نظامی رژیم اسلامی تضعیف میشود، مردم شورش میکنند و اینها میتوانند بعنوان رهبران مردم به صحنه بپرند. این بیشتر به یک کمدی-تراژدی شبیه است تا استراتژی یک جریان مسئول کمونیست.

گرایشی نیز که خطر جنگ را عمده میکند، عملاً در صورت حمله آمریکا به دفاع از رژیم اسلامی بلند خواهد شد، حال دفاع شرمگین و نه صریح. این گرایش را نیز در میان اپوزیسیون جامعه ایران میتوان بروشنی تشخیص داد. جریانات ملی اسلامی همگی در این چهارچوب قرار میگیرند. اعلام میکنند با حفظ انتقاد به رژیم، نوک نیز حمله را متوجه آمریکا خواهند کرد. آمریکا دشمن عمده است. این دو سیاست هر دو نادرست و به زیان مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و دستیابی به آزادی و برابری است. این دو سیاست دنباله روانش را به دامن یکی از دو قطب، یا به سخن ساده تر یکی از دو دشمن اصلی و عمده مردم و آزادی و برابری میاندازد. باید بشدت این دو گرایش را نقد و افشاء کرد.

ما نه از مذاکره میان رژیم اسلامی و آمریکا خوشحال میشویم و نه مضطرب. ما هر نوع بند و بست میان این دو قطب ارتجاع را افشاء میکنیم، اما مخالفتی با مذاکره آنها نداریم. ما سیاست مقابله با هر دو قطب تروریستی را دنبال میکنیم. سیاست ما مبارزه با هر دو قطب است و تلاش برای جلب مردم، جنبش سرنگونی و بشریت متمدن به این سیاست است. در این راه باید هر دو گرایش را مجدانه مورد نقد قرار داد. باید ماهیت این دو گرایش را نشان داد.

در باره قطعنامه "کشمکشهای جهانی و مبانی سیاست حزب"، آیا رژیم اسلامی متعارف میشود، سکولاریسم راست و چپ ...

یک دنیای بهتر: یک رکن اساسی قطعنامه حزب تلاش برای پیشبرد سیاست سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی در پس یک انقلاب کارگری و همچنین مقابله و تلاش برای شکست سیاست قلدری و میلیتاریستی نظم نوین جهانی است. این تاکید چه جایگاهی در سیاستهای جنبش کمونیسم کارگری دارد. مخالفتها و تمایزات با این سیاست محوری کمونیسم کارگری چیست؟

علی جوادی: این تاکیدات بیان جوهر تلاش حزب ما در مقابله با دو قطب تروریستی جهان معاصرند. ما به قول منصور حکمت هیچ همسویی با هیچکدام از این دو قطب نداریم. ما برای سرنگونی همه جانبه رژیم اسلامی تلاش میکنیم. تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار حکومتی متضمن آزادی، برابری، و رفاه همگان، یک جمهوری سوسیالیستی، اساس سیاست ماست. اما ما در عین حال برای به شکست کشاندن سیاستهای میلیتاریستی و قلدردار منشانه آمریکا و اسرائیل و متحدین اش مبارزه میکنیم. ما نمیخواهیم جهان، هیچ گوشه ای از جهان، تحت کنترل اوباش اسلامی و یا ژنرالهای آمریکایی و اسرائیلی باشد. هرگونه کوتاهی در مقابله با هر بخش این تقابل تروریستی ما در کنار و یا در همسویی با یک سوی این کشمکش قرار میدهد. یک سیاست رادیکال کمونیستی نمیتواند در عین پیشبرد امر مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی، مساله مقابله با سیاستهای آمریکا و متحدین اش و اسرائیل را در دستور خود قرار ندهد. چنین لغزشی هر جریانی را رو در روی مردم آزادیخواه جهان و در همسویی با قطب تروریسم دولتی خواهد کرد.

مخالفتها با این سیاست اساسا از

اردوی تروریسم دولتی قرار میگردد.

اسرائیل بویژه تلاش بسیاری برای مطرح کردن و کمک به این گرایش انجام میدهد. از آنجا که این جنبش اسلام، اسلامیت ها و حتی مسلمانان را هدف گرفته است، لذا عملا در خدمت اهداف دولت اسرائیل علیه فلسطین قرار میگردد. کمتر اتفاق میافتد که این جریان اسرائیل و آمریکا و سیاستهای میلیتاریستی و تروریستی آنها را مورد نقد قرار دهد. بندرت ممکن است از جانب این گرایش نقدی به سیاستهای راسیستی علیه مسلمانان انجام گیرد. بنظر من فیلم فتنه کاملا در این چهارچوب جای میگردد. این فیلم کاملا در دفاع از اردوی تروریسم دولتی و بسیار راسیستی است. مساله اینجاست که دفاع از حق آزادی بیان کارگردان فیلم با دفاع از خود فیلم یا بالعکس مخدوش میشود. دفاع از آزادی بی قید و شرط بیان نباید با دفاع از محتوا و موضوع مورد جدل مخدوش شود. چه در مورد کاریکاتورها در دانمارک و چه در مورد فیلم فتنه ما شاهد این خلط مبحث بودیم. اسلامیتها نیز از این مساله کاملا بنبغ سیاستهای ارتجاعی خود استفاده میکنند.

جریان راست سکولار از امکانات مالی و مادی بسیاری برخوردار است. اینها در مرکز توجه رسانه های بستر اصلی قرار میگیرند. تحرکات اینها عمدتا منعکس میشود. بیشتر

اینها از کمک های آمریکا و اسرائیل برخوردارند. مبارزه این جریان در سطح بین المللی، در خدمت تبلیغات تروریسم دولتی قرار میگیرد. حمله یک جانبه به اسلام و اسلام سیاسی، بدون نقد تروریسم دولتی دقیقا با سیاست های آمریکا و اسرائیل همسویی دارد.

جریان اکس مسلم کاملا در میان این گرایش راست قرار میگیرد. از این رو است که رسانه ها به آن توجه کرده اند. امکانات در اختیار آنها میگذارند. بطور مثال در کنفرانسی که اکس مسلم در شهر کلن، آلمان با تم اسلام سیاسی، حدود دو ماه پیش برگزار کرد، برای اولین بار در چنین کنفرانس هایی یک سخنران اصلی در مورد اسرائیل و ضدیت اسلام سیاسی با اسرائیل صحبت میکرد. جالب اینجاست که یک عده آنتیست و کمونیست خود را اکس مسلم نامیده اند و قرار است که بخاطر "شجاعت کافر شدن" دنیا آنها را تشویق کند! واقعا مسخره است. اکس مسلم عملا در خدمت گرایش راسیستی علیه مسلمانان قرار گرفته است.

تلاش ما همچنان بر سازماندهی جنبش سکولاریست، آزادیخواه و برابری طلب علیه هر دو قطب تروریستی است. جریاناتی مانند اکس مسلم این تلاش را مشکل تر میکنند. باید بطور جدی این جریانات را مورد نقد قرار داد. باید خط و مرز مبارزه خود علیه اسلام سیاسی را با چنین جریاناتی مشخص کرد. *

اعدامها را متوقف کنید!

فرزاد کمانگر، علی

حیدریان و فرهاد وکیلی را

آزاد کنید!

در مقابل این جنبش، برخی جریانات چپ زیر پرچم مبارزه با راسیسم مبارزه سکولاریستها را راسیستی و اسلام فویبا خواندند. در روند این جدال گرایشهای سیاسی مختلف عرض اندام کردند. اکنون دیگر دو گرایش راست و چپ را در جنبش سکولار میتوان تشخیص داد. گرایش راست علیه اسلام متمرکز شده است، مسلمانان را هدف میگیرد، عملا به دفاع از سیاستهای آمریکا و اسرائیل بلند میشود. روشن است که همچون هر جنبش دیگر، گرایش راست نیز اشکال افراطی تر و معتدل تر را در برمیگیرد. اما در تحلیل نهایی حتی جریان معتدل تر نیز در

اعتصاب

سپهر

تاکتیک عناصر انقلابی در کمیته ای که به طرز دمکراتیک برگزیده شده است

کمیته اعتصاب به مثابه ارگانی که به نحوی دموکراتیک در مجامع عمومی کارگران برگزیده شده است ضرورتاً تمام گرایشها را در بر میگیرد اما به احتمال قوی در مرحله ابتدایی مبارزه اعتصابی هواداران خط انقلابی در اقلیت قرار دارند. در چنین حالتی کارگران انقلابی و کمونیست باید حداکثر تفاهم را از خود نشان دهند تا اکثریت را به اتخاذ تاکتیک انقلابی کارگری جلب کنند. مهم تر از همه کارگران انقلابی باید منظم ترین و از خود گذشته ترین اعضای کمیته اعتصابی باشند. به ویژه هنگامی که تشدید و گسترش مبارزه یک چنین برخوردی را ضروری میکند. اینان باید در تمام جلسات کمیته از تردید و بی تصمیمی انتقاد کنند و به افشای تحریکات سخنگویان گرایش رفرمیستی بپردازند. اگر تزلزلی در میان اعضای کمیته به چشم می خورد باید پافشاری کرد که مسأله تصمیم به ادامه مبارزه به میان کارگران اعتصابی برده شود و در مجمع عمومی کارگران به بحث گذاشته شود. اگر این تقاضا مورد قبول اعضای کمیته قرار نگرفت باید به توده ها انتخاب رهبران مصمم تر و کوشا تری را پیشنهاد کرد. اگر اقلیت انقلابی از کمیته اعتصابی که تحت نفوذ رفرمیستها قرار گرفته ناچار به استعفا بشود باید از توده های کارگر دعوت کند که برای ادامه مبارزه توسط مجمع عمومی کمیته اعتصابی جدیدی برگزینند. در موارد استثنایی اگر اکثریت کمیته زیر نفوذ گرایش رفرمیست قرار گیرد ولی کارگران در مجمع عمومی رای به ادامه مبارزه دهند، جناح انقلابی میتوانند و باید از کمیته اعتصاب استعفا دهد. کارگران انقلابی باید نفوذ خود را در میان توده های کارگر توسعه دهند و نظارت خود را بر رهبری اعتصاب و کمیته آن تحکیم کنند و مجدانه نگذارند کمیته اعتصاب راه سازش را در پیش گیرد.

مهمترین وظیفه کارگران انقلابی این است که شیوه دمکراتیک را در انتخابات تضمین کرده، فعالترین و بهترین افراد را از میان خود برای شرکت در کمیته پیشنهاد کنند. اینان باید از طریق کار فعال و نمونه خود و نشان دادن روحیه عالی طبقاتی در کمیته، موقعیتهای کلیدی را به دست گیرند و به سازمان یافته ترین وجه به فعالیت بپردازند. از توده کارگران جدا نمانند و با گرایشهای گوناگون در میان توده کارگران در تماس بمانند و اعتماد آنان را به خود جلب کنند. کارگران انقلابی و کمونیست باید باور و اعتماد توده کارگران را به مبارزه و ارگانهای رزمنده منتخب مجمع عمومی تقویت کنند و آنان را از طریق تشکلهای علنی اعتصاب و ضد تعطیل کارخانه هدایت کنند. *

کارگران فرش غرب بافت گزارشی از اخراج و بازگشت به کار

روز یکشنبه ۱۶ تیرماه کارگران فرش غرب بافت که تعدادشان ۲۰ نفر بود توسط کارفرما اخراج شدند. کارگران اخراجی بلافاصله در روز دوشنبه ۱۷ تیرماه ساعت ۹ صبح در مقابل اداره کار سندج تجمع کردند. کارگران طوماری تهیه و امضا کرده بودند که توسط نمایندگان منتخب آنها به اداره کار داده شد. در این طومار اعلام شده بود که ما کارگران شرکت فرش بافت که سابقه کار ۱۲ الی ۱۹ ساله داریم و در شرایط سخت و زیان آور مشغول به کار بودیم، بطوری که اکثر ما از مشکلات دیسک کمر و شنوائی و بینائی رنج میبریم، در تاریخ ۱۶ تیرماه ۸۷ توسط ایوب فتحی کارفرمای کارخانه اخراج شدیم. ما کارگران خواهان بازگشت به کار هستیم. کارگران اعلام کردند در صورت برآورده نشدن خواست آنها، اعتراض و تحصن را به مقابل استانداری خواهند برد.

پرونده این کارگران اخراجی بعد از دوره ای کشمکش قرار بود در جلسه روز شنبه ۵ مرداد ماه توسط هیئت رسیدگی اداره کار بررسی شود. روز شنبه ۵ مرداد، کارگران اخراجی کارخانه غرب بافت سندج از ساعت ۸ صبح جلوی ادار کار تجمع کردند. راس ساعت ۱۰ جلسه با اقبال پور نماینده استانداری و کارفرما شروع شد و بعد از بحثهای زیادی بالاخره طبق گفته نماینده اداره کار شفاها به کارگران اعلام شد که ابقا به کار شدند. همینطور گفتند که این تصمیم روز دوشنبه همین هفته کتبا اعلام خواهد شد.

حزب، ابقا به کار کارگران غرب بافت را به آنها تبریک میگوید. این نتیجه فشارها و مبارزاتی است که شما در مقابل تعدیات کارفرما انجام دادید و گرنه استانداری و اداره کار و کارفرما دست شان در یک کیسه است. حزب برای مبارزات آتی کارگران غرب

بافت آرزوی موفقیت میکند.

دولت قبول میکند، کارفرما نمیپذیرد!

خبری از فرش بافت سندج

قبلا به اطلاع رساندیم که جلسه ۵ مرداد هیئت رسیدگی اداره کار با استانداری و کارفرما حکم ابقا به کار کارگران اخراجی فرش ماشینی غرب بافت سندج را صادر کرد. این حکم امروز کتبا به کارگران ابلاغ شد. در این حکم قید شده است که کارگران اخراجی فرش بافت باید ابقا به کار شوند و همینطور حقوق ایام تعلیق از کار را هم کارفرما باید به آنها پرداخت کند.

بدنبال دریافت این حکم کارگران برای حاضر شدن در محل کارهایشان به کارخانه مراجعت کردند. اما کارفرمای کارخانه درب کارخانه را برای کارگران باز نکرده و از ورود آنها به کارخانه جلوگیری کرده است! کارفرمایان خدائی میکنند. حتی آنجا که نهادهای همیشه طرفدارشان نمیتوانند حق را به کارگران ندهند، راسا با قلدردی تلاش دارند قانون خود را تحمیل کنند. پاسخ کارگران باید دقیقاً بر همین مبنا باشد و با تجمع و اعتراض و فشار این کارفرمای بیشرم را سرچایش بنشانند. *

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری را بخوانید و به دوستانتان معرفی کنید!

یک دنیای بهتر را تکثیر کنید و بویژه بدست کارگران کمونیست و پیشرو برسانید!

با یک دنیای بهتر مکاتبه کنید و سوالات و نظراتتان را با ما در میان بگذارید!

تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند، حال

آنکه مسئله بر سر تغییر آنست!

کارل مارکس

گفتگوی کامران پایدار با یکی از کارگران اعتصابی ایران خودرو!

کامران پایدار: خسته نباشی. از اینکه وقتت رو در اختیارم گذاشته ای متشکرم. علت اصلی اعتصاب شما چه بود و خواسته هایتان چیست؟

کارگر ایتکو پرس: ببین ایران خودرو مجموعه بسیار گسترده و بزرگی است. هزاران نفر کارگر در این بخش بزرگ صنعتی بطور شبانه روزی در شیفت‌های کاری بسیار طولانی، فرساینده و همراه با انجام کارهای سنگین و خطرناک مشغول به کارند. ایران خودرو شرکت صنعتی بزرگی است که حالا دیگر محصولات این شرکت به وفور علاوه بر بازار داخلی ایران به روسیه و کشورهای حوزه خلیج فارس هم صادر می‌شود. این همه تولیدات، این همه فروش و صادرات، این همه کاری که توسط ما کارگران در جای جای این شرکت انجام می‌شود، دیگر بر هیچ کسی پوشیده نیست که چه درآمد و ثروت سرشاری از قبل کار و رنج و نابودی تدریجی ما کارگران بیار می‌آید. سؤال ما کارگران اینجاست؛ حالا با این همه کاری که انجام میدهم، با این همه خستگی، با این همه نقص عضو و خطراتی که جان تک تک ما رو حتی در مواقعی تهدید به مرگ می‌کند، سهم ما و خانواده هیمان از این همه ثروت و درآمد نجومی ایران خود رو چیست؟ آگه ما نباشیم که چرخهای تولید و ثروت را به حرکت درآوریم، آخر کدام آخوند، کدام آقازاده یا کارفرمای مفتخور است که این را انجام بدهد؟! پایه حقوق ما 219 هزار تومان است با اضافه کاری و شب نخوابی و خستگی رو به جان خریدن در طول شبانه روز. در آخر ماه با همه کسوراتی که به بهانه های مختلف از دستمزدمان میزنند، آخرش چیزی بین 250 تا 300 هزار تومان بدست ما می‌رسد. ببین با این پول حتی نمی‌شه یک آپارتمان 40 متری رو هم در

حاشیه تهران اجاره کرد. حالا خودتان قضاوت کنید! هزینه خورد و خوراک، تحصیل و آموزش بچه ها، بهداشت و هزینه های پزشکی که این روزها سر به آسمان می‌زند و هزار بدبختی دیگر. زندگی از کجا باید تامین بشه؟ خواست اصلی اعتصاب ما افزایش دستمزد است، افزایش دستمزدها برابر کاری که می‌کنیم و افزایش دستمزدمان مطابق با گرانی و تورم لحظه ای جامعه که هر لحظه بدتر و بیشتر می‌شود.

کامران پایدار: چرا دست به اعتصاب زدید، چرا کار رو تعطیل کردید، مگه راههای دیگر نبود؟

کارگر ایتکوپرس: من خودم سالا هستم در این خراب شده کار می‌کنم. شاید باورتان نشود در اینجا شرایط و فشار کاری، تحقیر و بیحقوقی در حق کارگران آنقدر زیاده که بدتر از دورانهای برده داری زمان فرعونها و پادشاهان قلدر و زورگوی زمان قدیمه. ما این چیزها رو در داستانها و روایات شنیده بودیم ولی حالا بدتر از آن شرایط را به ما کارگران و خانواده هایمان تحمیل کرده اند! شرایط ما بدتر از آن برده هایی است که اهرام فرعون مصر را به پا داشته اند! در اینجا هیچ کس گوشی برای شنیدن حرفهای تو و چشمی برای دیدن مصیبتها و رنجهای تو ندارد. به محض اینکه پایت را توی کارخانه می‌گذاری، کارفرما و مدیر تولید و ... تنها چیزی که از تو میخواهند کار و کار و کار بیشتر است. در اینجا آنچه برسر تو و خانواده ات می‌آید اصلا اهمیتی نداره. بچه ات مریض شده و پول نداری، کرایه خانه ات عقب افتاده، در حین کار بر اثر خستگی و فشار و شرایط ناپایمن کار دچار صدمه و نقص عضو شده ای، اینها و همه مسایل زندگی ما در اینجا بی اهمیت اند. اگر مکث کنی و یا به هر عنوان توان کاری مد نظرشان را نداشته باشی فردا عزتت را می‌خواهند.

در اینجا نه قانونی، نه استخدامی، هیچ شرایط ایمنی وجود ندارد. بر اثر کوچکترین غفلتی کارت را فوراً از دست خواهی داد. ما اعتصاب کردیم برای افزایش دستمزدهایمان، برای کاهش ساعات و فشار کار. ما و خانواده هایمان انسانیم. ما هم به رفاه و امکانات نیاز داریم. ما اعتصاب کردیم علیه کار برده وار و قراردادهای سفید امضاء، ما اعتصاب کردیم تا بگوییم آگه کار ما نباشه هیچ چیزی هم نیست. ما اعتصاب کردیم چون از راه دوستانه و مسالمت آمیز کسی گوشی برای شنیدن حرف ما ندارد.

کامران پایدار: از دستمزدها گفتی، آیا کارفرماها و مدیران تولید و مهندسين تازه به دوران رسیده و انواع همه این مفت خورها هم مثل شما حقوق می‌گیرند؟

کارگر ایتکوپرس: حرف بسیار خوبی زدی؛ مفت خورها! اسمشان با خودشان است همه این کاسه لیسان ریز و درشت در خیانت علیه ما کارگران همدست اند و همه اینها بطور مشترک سرشان در یک آخور است. پایه حقوق بعضی از این آقایان در ماه بین 2 تا 3 میلیون تومان است. بطور متوسط ماهیانه 200 ساعت اضافه کار هم بابت کاری که انجام نداده اند برای خود منظور می‌کنند. این هم مبلغی نزدیک دو میلیون تومان می‌شه!! تازه بعضی از این حضرات تازگیها یاد گرفته اند علاوه بر دیگر دزدیهایشان، مرخصی هایشان را هم به نام ماموریت اداری ثبت می‌کنند. از اینجا هم می‌خورند. به قول معروف هم از توبره می‌خورند و هم از آخور!

کامران پایدار: الان اوضاع ساعات کاریتان چطور است، بیشتر شده یا کمتر؟

کارگر ایتکوپرس: متأسفانه از

آغاز سال جدید ساعت کار را افزایش داده اند. به هر شیفت کار نیم ساعت اضافه نموده اند. اضافه کار اجباری طبق روال همیشگی برقرار است. در بعضی قسمتها که 3 شیفته بود، ظاهراً و بطور اسمی، شیفت سوم را حذف کرده اند اما عملاً شیفت سوم را در شیفت دوم ادغام کرده اند. کارگران شیفت 2 را که مثلاً ساعت کارشان از چهار و نیم عصر تا دوازده و نیم شب است، مجبور می‌کنند تا 6 صبح هم کار کنند و در ازای این همه کار در پایان ماه از این بابت شاید 30 یا 40 هزار تومان به این کارگران بدهند. اخیراً مجبور شده بودم یک هفته بیخوابی بکشم. باور کن در این حالت نفس کشیدن هم برای آدم دشوار میشه و انسان علاقه اش را نسبت به همه چیز از دست می‌دهد. دیگه حتی حوصله خانواده ات را هم نداری!

کامران پایدار: اعتصاب قدرتمند شما همه جا را به لرزه درآورد. کارفرماها وعده هایی دادند و عقب نشینی کردند. آخرش به کجا کشید؟

کارگر ایتکوپرس: اعتصاب ما خیلی خوب شروع شد. کارفرما با وحشت و ترس عقب نشینی کرد اما وعده هایشان دروغ بود. تا این لحظه به نتایجی که میخواستیم نرسیدیم. پیشروی ما متوقف شده و این ناشی از مسایل مختلفی است.

کامران پایدار: چرا کارفرما به وعده هایش عمل نکرد؟ چه مسایلی باعث عدم نتیجه مطلوب در اعتصاب شده البته تا این لحظه؟

کارگر ایتکوپرس: یکی از اشتباهات ما این بود زمانی دست به اعتصاب زدیم که بلافاصله تعطیلی (سالمرگ خمینی و...) در پیش بود. وعده های دروغ کارفرما و این تعطیلی وقفه ای در زمینه انسجام و هماهنگی ما ایجاد کرد. کارفرما و حراست برای خود وقت خریدند. با ترفند و حقه بازی نمایندگان کارگران را شناسایی و اخراج کردند. هر روز حراست چندین نفر از

ک: خواهش میکنم. کاری با من نداری من برم ببینم پروندم وضعییش چی شد؟

گ: قربانت، به سلامت، پیروز باشی.

بعد گپی که با یه کارگر داشتم رفتم سراغ کار خودم رفتم ولی به ناکجا آباد رسیدم. اون مرکز اداره کار دولتی دیگه کسی رو برای کار پذیرش نمیکنه و این کار رو سپردن به بخشهای خصوصی و پولکی. به یکی دو مرکز رفتم اونا 1000 تومان دریافت می کنند و به اضافه مدارک و گواهینامه مهارت و تخصص و...، حتی بعضی هاشون به من و دو سه نفر دیگه میگفتند حالا شما پولتون رو بدهید و بعدا برید مدارک بیارید! هممون خشکمون زده بود و بهت زده بودیم! من تو دلم میگفتم بابا عجب دزد بازاریه ها و همدیگر رو نگاه میکردیم. واقعا لحظه دیدنی بود! پا شدیم به اتفاق دو سه تا بیکار دیگه عین خودمون اومدیم بیرون و هر چی فحش و دری بری بود به اون عوضیها و احمقها و دزدهایی که دستشون تو جیب طبقه کارگره دادیم و گفتیم مرگ بر جمهوری اسلامی و بعد از اون از هم دیگه بای کردیم و دور شدیم.

اینم از قصه کاریابی رفتن و به دنبال کار گشتن انسانهایی که در ازای فروش نیروی کارشون میخوان به لقمه نون بخورن که سرمایه داری اون رو هم ازشون بگیره.

مرگ بر جمهوری آدمکشان اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

وضعیتی، اصلا رسیدگی نمیکنند. پریروز اومده بودم به یارو مسئول اطاق بیمه بیکاری پروندم رو نشون دادم. برگشته میگه کامل نیست امضا کم داره، رفتم شرکت پرونده رو به یکی از رئیس رونسا نشون دادم همراه با نامه ای که خودشون بهم داده بودن. برگشته به من میگه کی این نامه و پرونده رو به شما داده، شما اینارو از کجا آوردید؟ منم گفتم خودتون امضا و مهر زدید و به همراه مهر و امضاء دبیر خانه به من دادید. من برم اداره کار که گفتن کامل نیست برو کاملش کن بیا. الانم اینجا پرونده و نامه رو دادم و از صبح تا الان که ساعت 11:30 دقیقه هست اینجا وایسامم تا ببینیم اپنا از قیافه مون خوششون میاد تا کار مارو راه بندازن یا نه بریم فردا بیایم. خلاصه تو این دو سه روزه اینقدر مارو دوندن وچوب لاچرخ ما گذاشتند که نگو، البته این کار همیشگی شونه که کارگرها رو اذیت کنند و بززند تو سرشون. تو ایران کارگر جماعت صاحب نداره که نمایدارن جیب بزنی، همین الان من 4 ماه هست حقوق نگرفتم، به کی بگم، کجا برم؟ حرف بزنیم خفمون می کنند. البته به چیز این وسط هست که می تونه به ما کارگران قدرت بده اونم اتحاد کارگراست و حمایتشون از همدیگر. و اینکه اگه بتونیم تشکلی داشته باشیم که حرفمونو بزنیم خیلی عالی میشه.

من با یک نفرشون یه صحبت کوتاهی داشتم

گ: سلام .

کریم: سلام

گ: خوب هستید؟

ک: بد نیستیم.

گ : ببخشید یه سؤال داشتم میتونم ازتون بپرسم؟

ک: خواهش می کنم بفرمایید.

شما برای پیدا کردن کار به اینجا آمدید؟

ک: نه جانم برای بیمه بیکاری به اینجا اومدم و ثبت سابقه بیمه خودم، ولی می بینید که چه

گفتگوی کامران پایدار با یکی از کارگران اعتصابی ایران خودرو...

فعالین ما را میخواست. آرام و بی صدا با تهدید و فشار از کار اخراجشان کردند. این روال هنوز هم ادامه دارد. می خواهم بگویم سرکوب شدید، ترس کارگر از اخراج که با گرسنگی و فقر هر چه بیشتر کارگر و خانواده اش مساویست، ناهماهنگی و نبود انسجام و اتحاد کافی در بین کارگران و...

کامران پایدار: بنظرت بزرگترین نتایج و تجربیات اعتصاب خرداد ماه شما در کجا بوده؟

کارگر ایتکوپرس: در این روزها چند مساله برای ما روشن شد. اول اینکه اتحاد و هماهنگی و همدلی بین ما کارگران خیلی مهم است. ما قدرتی نداریم جز اینکه به هم تکیه کنیم. هر چه اتحاد و همدلی ما کارگران بیشتر باشه ترس و وحشت و عقب نشینی کارفرماها و همه مفت خورهایی که از جیب ما می خورند بیشتره. این عقب نشینی رو همه ما در روزهای اول اعتصاب دیدیم. مساله دیگه اینجاست نباید به وعده های دورغ کارفرما و مدیران تولید دل خوش بود. اینها از شیطان هم شیطان تر و دروغگو ترند. قدرت ما کارگران فقط در اتحاد و تعطیلی کار و کارخانه است.

کامران پایدار: از هم اکنون زمزمه هایی برای تصفیه و اخراج بیشتر کارگران به گوش می رسد. جریان چیست؟

کارگر ایتکوپرس: دقیقاً. ظاهراً مسئولین ایران خودرو تصمیم گرفته اند تعدادی از کارگران را همزمان با شروع تعطیلات تابستانی از کار اخراج کنند. تعطیلات تابستانی از اواخر تیرماه شروع می شود و این شمارش معکوس از هم اکنون زنگ خطر اخراج، دلهره و اضطراب را در بین همه ما کارگران و خانواده هایمان ایجاد نموده است. 7/5/87

اعتصاب در پریس سندج

امروز سه شنبه ۸ مرداد، کارگران کارخانه پریس سندج تولید را متوقف و دست به اعتصاب و تحصن در کارخانه زدند. در مورد ورود به اعتصاب و تحصن دیروز کارگران متحدانه تصمیم گرفته بودند. همینطور امروز از ساعت ۱۱ صبح تعداد زیادی از کارگران شیفت شب این کارخانه که در حال استراحت بودند خود را به کارخانه رسانده و به جمع تحصن کنندگان پیوستند. خواست کارگران پرداخت حقوقهای معوقه و مزایا و اضافه کاری عقب افتاده است. بدنبال این موضوع مدیر کارخانه به کارگران اعلام کرد که الان فقط میتوانیم به شما سنوات کاری بدهیم که مبلغی حدود ۱۶۰ هزار تومان است. اما کارگران اعلام کردند که آنها هنوز حقوق ۲ ماه کار خود را نگرفتند و همینطور پول اضافه کاری را هم دریافت نکردند. بنا به خبر این تحصن تا ساعت ۲ بعد از ظهر همچنان ادامه داشته است.

حزب به کارگران پریس درود میفرستد. ضروری است کارگران سندج که با معضلات یکسانی مواجه هستند، در مقابل خیل کارفرماها و دولت که متحدانه علیه کارگران ایستاده اند، متحدانه خواستهایشان را مطرح کنند. نیرویشان را بمیدان بیاورند، علیه فقر و فلاکت و گرسنگی بایستند و از حرمت خود و خانواده هایشان دفاع کنند. همینطور ضروری است کارگران پریس خواست بازگشت بکار سه همکار اخراجی شان طیب چتانی، فرزاد زند سلیمی و فخرالدین زند کریمی را در دو هفته گذشته مطرح کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ مردادماه ۸۷ - ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۸

آزادی بشر و طبقه کارگر!

علی طاهری



کارگران از آزادی دفاع می کنند و با تجاوز به حقوق انسانی بر اساس شکل یا تبعیض بر اساس رنگ، ملیت، جنس، نژاد و دین مخالف است.

امروز که مساله کارگران مهاجر به یکی از بحث های مهم تبدیل شده است، هر شکل کارگری وظیفه خود می داند که در برابر این پدیده موضع گیری کنند. همین نوشته در مورد پناهجویان می گوید: خدمه خطوط هوایی اروپا اخراجی هایی را دیده اند، که در غل و زنجیر، دست بسته، بی هوش ... از این خدمه خواسته شده که به پلیس در مهار کردن این پناهجویان شوریده که می دانند، به کشور و به سوی مرگ محتومشان باز می گردند، کمک کنند... آنها از اینکه در این اعمال غیر انسانی شریک شوند بیزارند... در پی همین موضوع "ای تی اف" به کمک عفو بین المللی به پیکار "حقوق بشر مرز نمی شناسد" پیوست...

اگر در نظر آوریم که کارگران به عنوان اعضای جامعه انسانی زندگی اجتماعی دارند، آنان نمی توانند به سرنوشت هم نوعان خود و مسائل اجتماعی اطراف بی توجه باشند و صرفا به افزایش حقوق خود یا زندگی بهتر برای خود و هم کارشان بسنده کنند، شکل کارگری به ضرورت تاریخی خود باید در سرنوشت کل جامعه دخالت کند و کلیه موارد نقض حقوق بشر را به صورت کاملا آگاهانه پی گیری کند. شکل های واقعی کارگری با شعار "حقوق بشر مرز نمی شناسد" به سرنوشت

برای برابری، عدالت اجتماعی و سیاسی مبارزه خواهند کرد. ماده 3: ما خواهان آن هستیم که قدرت طبقه کارگر و تشکیلات های مستقل کارگری افزایش یابد. اتحاد و همبستگی کارگران با سایر نهاد های اجتماعی ارتقا پیدا کند. ماده 4 "ما برای آزادی کامل بیان و عقیده، آزادی مطبوعات، تجمع و تشکل و تظاهرات مبارزه خواهیم کرد. ماده 18: از طریق ارتقا یک سیاست کارگری مترقی و پیشرو از طریق مشارکت عمومی علیه فقر و تن فروشی و کار کودکان مبارزه خواهیم کرد.

این موارد می تواند از بسیاری جهات مورد توجه باشد. زیرا مشخص است که کارگران دیگر تنها به نیاز جسمی و روانی اکتفا نمی کنند و در راه مبارزه طبقاتی برای کل بشریت پا به صحنه می گذارند. همچنین اخیرا کتابی از جانب اتحادیه بین المللی ترانسپورت منتشر شده است با عنوان: "حقوق کارگر، حقوق بشر است." در این کتاب آمده است: تشکل های کارگری، سازمان های حقوق بشری اند. این تشکل ها وابسته به بنیادی ترین حقوق اند، حقوقی مانند آزادی، آزادی بیان. اما فقط کارگران نیستند که به این حقوق وابسته اند. ما نیز در صف مقدم مبارزه برای کسب این حقوقیم. آن هم نه فقط برای کارگران، بلکه برای همه انسان ها.

در سال 2000 دست کم 209 تن از فعالان کارگری به جرم فعالیت کارگری کشته شده اند، که تنها 153 مورد در کلمبیا بوده است. "نمونه عملی تعهد ما در پیکار حقوق بشر مرز نمی شناسد" تبلور یافته است. در مقدمه کتاب آمده است: در حقوق بشر موهبتی نیست که حکومت گران به مردم اعطا کرده باشند. حقوق بشر دستاورد مردم عادی و کارگرانی است که سخت جنگیده اند و گاه در راه پیشبرد این عقیده که باید با همه رفتار برابر شود جانباخته اند. "در اساس نامه اولیه ان آمده است:

است. از آن فراتر ایجاد فضای امن تری برای سلامتی روانی نیروی کار است. یعنی وجود اهرم کارگری که امنیت شغلی و آینده او را تامین کند و همچنین تامین اجتماعی ای که بازنشستگی و از کارافتادگی او و آینده فرزند او را به عنوان نیروی کار جایگزین بدون دغدغه ضمانت کند. تمام این موارد که ذکر شد نیازهای جسمی و روانی و همینطور بازتولید نیروی کار است. اما به کارگر به عنوان فردی از افراد بشر که صاحب قدرت خلاقیت است و حق تصمیم گیری در مورد مسائل اساسی سیاسی و اجتماعی را دارد، کمتر توجه شده است. در این زمینه تلاش مثبتی که در سال های اخیر از جانب برخی تشکل های کارگری صورت گرفته است و حقوق کارگر را علاوه بر تامین اولیه نیازهای زیستی، تامین حقوق انسانی و اجتماعی نیز می داند.

در اساس نامه کنفدراسیون کارگری کره جنوبی مطالبی دیده می شود که در جنبش کارگری بسیار آموزنده است. در پیش نویس بیانیه آن چنین آمده است: خواسته ما این است که تمام انسان ها، استانداردها و شرایط کار و زندگی شان قوس صعودی طی کند، ما خواستار اتحاد کارگران برای ساختن جامعه ای آزاد هستیم که به ارزش انسان ها و تساوی حقوق آنها به طور برابر برخورد شود. اهداف این کنفدراسیون چنین تعریف شده است:

ماده 1: ما بر اساس سنت و شیوه جنبش کارگری، تشکل خود کارگران کره جنوبی را سازماندهی خواهیم کرد. ماده 2: ما در ساختن جامعه ای آزاد که کلیه حقوق انسان ها و برابری آنها به رسمیت شناخته شود، مبارزه خواهیم کرد. در ادامه می نویسد: کارگران کره با جدیت و فعالانه در صف اول مبارزه برای جامعه آزاد که شان واقعی انسان و مقام واقعی انسان در آن شناخته شود، برای جامعه بدون تبعیض و

اساس حقوق کارگر چیست؟ آیا حقوق کارگر با حقوق معلم، دانشجو و بیکار فرق دارد؟ آیا اساسا کارگران فقط حق داشتن دستمزد برای کارشان را دارند؟ این پرسش ها و پاسخ آنها همواره از مسایل بحث برانگیز بوده است. عده ای از جامعه شناسان و یا مسوولان اجتماعی و برنامه ریزان بورژوازی، حقوق کارگر را تنها در تعیین حداقل دستمزد یا تعیین میزان معیشت کارگران تعریف می کنند. از نظر آنان در بهترین حالت کارگران باید دستمزد بالایی برای کارشان دریافت کنند. بسیاری از اقتصاددانان و صاحب نظران عادی در جوامع مختلف بر روی میزان دستمزدی بحث می کنند که باید به کارگر پرداخت شود، آن را با میزان هزینه برای یک زندگی معمولی که بتوان در آن کالری مناسب برای نیروی از دست رفته را تامین کرد، محاسبه می کنند. صاحب نظرانی که خود را بیشتر طرفدار کارگران می دانند، در کنار تامین حداقل دستمزد برای کارگران که شامل هزینه زندگی، مسکن، تشکیل خانواده و ... میشود، هزینه های دیگری مانند هزینه تحصیل فرزندان، مسافرت، تفریح و غیره را در نظر می گیرند. بسیاری از اتحادیه ها و سندیکاها نیز هنگامی که از حقوق کارگر صحبت می کنند، حق ایجاد تشکل، اعتصاب و قرارداد دسته جمعی را به آن اضافه میکنند. در تمام این موارد فرض مسلم گرفته شده است که نیروی کاری قابل فروش است و باید قیمت آن بیشتر باشد.

در حقیقت اکثر صاحب نظران بورژوازی جامعه این فرض را مسلم می گیرند که کارگر چاره ای جز فروش نیروی کار خود را ندارد. حالا قیمت آن یا تامین کالری لازم برای بازتولید انرژی از دست رفته و یا اضافه بر آن، ایجاد محل استراحت و تداوم نسل

رابطه حزب و طبقه،

گوشه ای از سمینار مبانی کمونیسم کارگری در مارس ۱۹۸۹

منصور حکمت



کمونیست خصلت کارگری اش را باید از رابطه اش با مبارزه کارگری گرفته باشد. در مبارزات کارگری دخیل باشد و یکی از شاخه های مبارزه کارگری باشد.

وقتی مارکس و از این حرف میزند که کمونیستها چه هستند و چه نیستند، فورا به رابطه کمونیستها با سایر بخشهای جنبش کارگری اشاره میکند. میگوید کمونیستها آن بخشی از طبقه کارگر هستند که در تمام دقایق این مبارزه و اعتراض طبقه حضور دارند اما آن بخشی از طبقه کارگرند که افق سراسری و فراگیر طبقه کارگر را گم نمیکند و در همه دقایق و مراحل مبارزه آنها دنبال و نمایندگی میکنند. من قبلا راجع به آن افق فراگیر و سراسری قبلا صحبت کردم. راجع به این باید بنشینیم بحث کنیم که حزب کمونیستی که در تمام دقایق مبارزه کارگری حضور دارد کجاست؟ من حزب را اینطور می فهمم.

بنظر من حزب کمونیست از نظر ترکیب انسانی اش باید حزب رهبران جنبش اعتراضی

طبقه کارگر باشد. حزب سوسیالیست های جنبش اعتراضی طبقه باشد. و بحثهایی که در مقالات "سیاست سازماندهی" و "آزیتاتور کمونیست" و "عضویت کارگری" در مورد مقوله رهبران عملی و غیره در سالهای اخیر کرده ایم، بنظر من درافزوده مهمی در تعریف حزب و رابطه حزب و طبقه است. تعریف حزب بعنوان پیشاهنگ عقیدتی، ایدئولوژیکی، تئوریک و غیره بنظر من یکی از ابداعاتی است که دقیقا مصادف میشود با جدا شدن بستر رسمی مدعی طبقه کارگر. حزب کمونیستی باید حزب رهبران و سوسیالیست طبقه باشد که مستقیما در مبارزات جاری و اقتصادی درگیرند.*

میکم حزب کمونیست قرار نیست به این معنی حزب پیشاهنگ ایدئولوژیکی و تئوریک باشد.

خود حزب، به اعتبار مارکسیسم و برنامه سوسیالیستی و سیاسی اش، به معنای سیاسی و فکری کلمه، پیشاهنگ طبقه است. اما پیشاهنگ آنجا که نه از یک سازمان و گرایش، بلکه از افراد حرف میزنیم، باید یک پیشاهنگ اجتماعی و سیاسی باشد. کسی که در مبارزه کارگر عملا جلوی صف قرار گرفته است. حزب کمونیست باید حزب متشکل کننده بخش پیشاهنگ سیاسی و اجتماعی طبقه باشد. حزب پیشاهنگ سوسیالیست طبقه باشد.

ولی اینجا تاکید را میگذارم روی کلمه طبقه. و در همین رابطه است که در چند سال اخیر، مقوله رهبران کارگری و رهبران عملی را مورد بحث قرار داده ایم. یک مفهوم و برداشت سنتی از کلمه پیشاهنگ این بوده است که کسانی هستند که میروند سدها را بشکنند، انسانهای جان برکفی که به افکار درستی پی برده اند و در یک حزب جمع شده اند و غیره. همچون آدمهایی حتما در حزب کمونیست وجود دارند ولی مساله اساسی این است که حزب

حزب کمونیستی باید حزبی کارگری باشد. حزب کمونیست غیر کارگری بنظر من در بهترین حالت پدیده ای است گذرا و در حال گذار و باید قاعدتا به چیز دیگری تبدیل شود. منتهی بگذارید بگویم وقتی من این حرف را میزنم، چه منظوری از "کارگری" در نظر دارم. قطعا منظورم این نیست که حزب کارگری به اعتبار اینکه تئوری انقلاب طبقه کارگر را دست گرفته یا درجهت منافع طبقه کارگر پیکار میکند یا چیزی شبیه این کارگری محسوب میشود. منظورم اینست که کارگران عضو آن باشند. منتهی حزب توده ای کارگران، حزبی که کارگران در مقیاس وسیع در آن عضو باشند تنها تحت شرایط معینی بدست میآید. تنها تحت شرایط خاصی احزاب کمونیستی امکان پیدا میکنند حزب توده ای کارگران باشند. پس بهرحال این حزب حزب بخشی از طبقه کارگر است. اینجا ما میرسیم به همان مقوله پیشاهنگ و غیره. و من میخواهم اظهار نظری راجع به این بکنم. تعبیر سنتی از کلمه پیشاهنگ، پیشاهنگ عقیدتی و تئوریک است. کسی که از قرار نماینده آگاهی و انقلابیگری و تئوری و جهان بینی است و قرار است معمولا از بیرون بیاید و جلوی طبقه کارگر بیافتد. من فکر

برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران

یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفا روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

آزادی بشر و طبقه کارگر...

هنوعان خود علاقه مند بوده و به مسائلی چون جنگ، بی خانمانی، بی کاری و ... در کل کره زمین حساس است و قطعا دنیای بهتر را هم برای خود و هم برای مردم سراسر جهان خواهند.

اما برای تحقق واقعی این امر، ضروری است که طبقه کارگر از چهارچوب همین قوانین خارج شود و علیه بنیاد تبعیض و بردگی یعنی جامعه طبقاتی و کار مزدی و مالکیت خصوصی بشورد. این تنها راه تحقق مادی و واقعی دنیا برای بشر و انسان امروز است.*

فضا در میان پرستاران کرمانشاه ملتهب است!

بنا به خبر دریافتی، بیش از ۲۰۰۰ نفر از پرسنل و پرستاران بیمارستانهای "امام رضا، طالقانی، فارابی، خمینی، امام علی" و دیگر مراکز درمانی کرمانشاه، مبالغ اضافه کاری انجام شده و کارانه ناچیز ماهیانه خود را از آغاز سال جدید تا کنون به مدت ۴ ماه است که دریافت ننموده اند. بر طبق قوانین جاری ۲۰ درصد از کل درآمد هر بیمارستان بعنوان "طرح کارانه" بایستی بین کلیه پرسنل تقسیم شود. بر طبق قانون ناعادلانه دیگری ۱۸ درصد کل این مبلغ به پزشکان متخصص که از مالکین و سهامداران بیمارستانهای خصوصی نیز هستند تعلق میگیرد و تنها ۲ درصد ناچیز آن به کلیه پرسنل زحمتکش شیفتهای شبانه روزی که در بدترین شرایط کاری و زندگی هستند پرداخت می شود که هم اکنون ۴ ماه است از پرداخت این مبلغ ناچیز هم خودداری می شود! یکی از پرستاران بیمارستان طالقانی می گفت: ما پرستاران که باید حافظ جان و سلامتی جامعه باشیم بر اثر فشار کار بیش از حد و فقر و محرومیت خودمان نیز به انواع بیماریهای روانی و جسمی مبتلا شده ایم! حقوقها آنقدر کم است که کفاف زندگیمان را نمیکند. ۴ ماه است شب نخوابی و اضافه کاری کرده ایم. اضافه کاری یعنی کار بیش از حد توانایی، یعنی کار فرساینده که آدم را ذره ذره آب می کند و حالا ما مانده ایم معطل و دستمزدهای پرداخت نشده! ما مانده ایم و اجاره خانه و گرانی!

بر اثر اوضاع آشفته و نابسامان بیمارستانها و مراکز درمانی کرمانشاه بعلت عدم پرداخت اضافه کاری پرستاران و گسترش جو نارضایتی و هراس از اعتراض و اعتصاب که هر آن امکان آن هست، ایزدی رییس دانشگاه علوم پزشکی تاکنون چندین بار درخواست استعفا نموده است که ظاهراً بخاطر حساسیت بالا و جو اعتراضی علیه حکومت اسلامی تاکنون مقامات بالاتر با درخواست استعفا ایزدی موافقت ننموده اند.

پرستاران کرمانشاه باید نیروی متحد خود را بیدار بکشند. پرستاران باید خواست نظارت نمایندگان منتخب شان را بر تقسیم عادلانه و سروقت "کارانه" که در واقع بخشی از دستمزدشان است مطرح کنند. نباید قبول کرد که همه مناسبات بیمارستانها و اختصاص ناعادلانه کارانه را خود آنها تعیین کنند و پرستار هیچ حق و نظارتی نداشته باشد. همینطور افزایش حقوقها متناسب با گرانی و بالا رفتن قیمتها، پرداخت سر وقت و یکجای دستمزد، بیمه درمانی و چکاب مرتب که بتواند پاسخگوی خطرات ناشی از محیط آلوده بیمارستانها برای پرستاران باشد، از جمله خواستههایی است که همواره پرستاران داشته اند و باید با جدیت بیشتری مطرح کرد. حزب، پرستاران را به اتحاد و طرح یکصدای خواسته هایشان دعوت میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۵ مرداد ماه ۱۳۸۷ - ۲۶ جولای ۲۰۰۸

کارگران، کمونیستها!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید!
این حزب شماست! ما برای سرنگونی
جمهوری اسلامی و نظام استثمارگر
سرمایه داری در ایران و برقراری فوری
یک حکومت کارگری، یک جمهوری
سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

تهاجم فاشیستی به شهروندان افغانی محکوم است...

شکنجه و غارت اموالشان دستگیر و دیپورتشان کردند. سیاست اسارت در اردوگاهها را پیش کشیدند و این سیکل معیوب ادامه دارد. یک منشاء توجیه این جنایت طوق لعنت "ملیت افغانی" است. "ملیتی" که هیچکس خود داوطلبانه انتخاب نمیکند و ظاهراً راه گریزی هم از آن نیست. دستگیری، اخراج، و زندانی کردن کارگران و خانواده های شهروندان افغانستانی هدفی جز رواج خرافه ملیت و ناسیونالیسم با هدف ضربه زدن به اتحاد طبقه کارگر ندارد. این تعرضی علیه انسانیت و طبقه کارگر ایران بطور کلی است. کارگران فریب این سیاستهای سرمایه داری "خودی" که به فکر "جوانان بیکار خودمان" است را نمیخورند! کارگران میدانند سرمایه مرز نمی شناسد، کارگران میدانند سرمایه به کارگر نه به چشم یک انسان بلکه به چشم یک ابزار تولید سود نگاه میکند و از موقعیت کارگر مهاجر برای پائین نگهداشتن سطح دستمزدها و ایجاد رقابت میان صفوف طبقه کارگر استفاده میکند. کارگران میدانند خرافه "ملیت و تفاوتی ملی" تنها زنجیر بردگی طبقه ما را محکم میکند. کارگران فریب این تبلیغات پوچ و فاشیستی را نمیخورند!

کارگران تبلیغات فاشیستی حکومت اسلامی و تهاجم سرکوبگران به بخشی از هم طبقه های خود را قویا محکوم میکنند. کارگران در مقابل این ارتجاع فاشیستی که هدفش را تضعیف کل طبقه کارگر و رواج خرافات ملی قرار داده است، سیاست همبستگی طبقاتی و اتحاد کارگری را پیش رو میگذارند و بر همسرنوشتی طبقه کارگر بعنوان یک موجودیت جهانی تاکید میکنند. این جمهوری اسلامی و سرمایه داران هستند که به هزینه کارگران و از جمله شهروندان افغانستانی زندگی طفیلی خود را میگذرانند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری دوشادوش طبقه کارگر سیاست پاکسازی قومی جمهوری اسلامی را قویا محکوم میکند و برای شکست این سیاست تلاش خواهد کرد. مهاجرین افغانی باید بدون قید و شرط از تمامی حقوق شهروندی برخوردار باشند. از نقطه نظر طبقه کارگر این افراد شهروندان متساوی الحقوق جامعه هستند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای جامعه ای آزاد و بدون تبعیض بر حسب "ملیت"، تابعیت، محل تولد، جنسیت و مذهب مبارزه میکند.

دست فاشیستها از شهروندان افغانی

ساکن ایران کوتاه!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۵ مرداد ما ۱۳۸۷ - ۲۶ جولای ۲۰۰۸

تهاجم فاشیستی به شهروندان افغانی محکوم است!

آدرس تماس با مسئولین
حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته
مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی
جوادی، سیاوش دانشور، آذر
ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی،
نسرین رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر
ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب
(مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شاره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری
کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank
- N. America

Routing Number : 121
000 248

Account Number: 36 48
46 88 52

زندان و اردوگاه میبریم و پنج سال زندانی میکنیم، دارند از طرح یک اسارت همگانی و پاکسازی کثیف قومی حرف میزنند. دارند مثل همیشه "توجیحات اقتصادی" برای سیاست ضد کارگری و ضد انسانی شان دست و پا میکنند. کمپین پاکسازی و طرح ضربتی شان را با اشک تمساح ریختن برای "جوانان بیکار خودمان" شروع کردند!

بخش اعظم این مهاجرین کارگران هستند. کارگران افغانی در ایران در دشوارترین شرایط توسط سرمایه داران "ایرانی" استثمار میشوند. کارگران افغانی بی حقوق ترین و محرومترین بخش طبقه کارگر ایران هستند. سرکوب خونین، زندگی تروریزه شده، تبلیغات راسیستی مداوم در رسانه ها و توسط ارگانهای دولتی، دستمزد کمتر، ساعت کار طولانی، کار شاق و طاقت فرسا، منشا سود سرشار سرمایه داران در ایران بوده است. نمیگویند بساط لغت و لیس سرمایه داری در ایران با کار کارگر- چه متولد ایران و چه مهاجر- میچرخد و تمام جلال و جبروت این مرتجعین را کارگران تامین کرده اند!

فاشیسم ایرانی دستکمی از فاشیسم آلمانی و اسرائیلی ندارد. کودکان شهروندان افغانی را صرفاً بدلیل نداشتن یک تکه کاغذ از تحصیل محروم کردند، مرتباً اتهام "قاتل و دزد و تجاوزگر" را بالای سر این مردم شریف نگاهداشته اند. مانند هر فاشیست دیگری در دنیا "منشا بیکاری را مهاجرین قلمداد میکنند". قبلتر حکم تیر را در مشهد و خراسان برایشان صادر کردند. با

صفحه ۱۹

پیش میبرد. سال گذشته طرح آوردند که شهروندان افغانی را که که فاقد مدارک قانونی اقامت در ایران هستند را در "اردوگاههایی" محبوس کنند! جمهوری اسلامی از تجارب دولت اسرائیل استفاده میکند و اردوگاه هائی شبیه به اردوگاههای فلسطینیان را برای شهروندان افغانستانی تدارک دید. تقی قائمی مدیر امور اتباع و مهاجران وزارت کشور رژیم اسلامی، روز ۱۱ دیماه سال گذشته طی مصاحبه ای با خبرنگاران اعلام کرد که "منبع مهاجرین غیرمجاز را در اردوگاههایی که شرایط زندان را خواهند داشت نگهداری میکنیم. تاکنون افراد فاقد مجوز را به طور مسالمت آمیز و به وسیله اتوبوس به کشورشان باز میگردانیم اما از این پس با توجه به اختیارات قانونی کسب شده، قصد داریم مهاجران غیر مجاز را حداکثر تا پنج سال در اردوگاههایی که برایشان در نظر گرفته شده، نگهداری کنیم".

طرح سال پیش با قساوت اجرا و در نیمه راه متوقف ماند. اما در همان شروع نشان دادند که دست هر فاشیستی را از پشت بستند. با اعمال زور و خشونت فرزندان را از خانواده ها جدا کردند و با کتک کارگران را سرکار دستگیر و دیپورت کردند. عکس و جزئیات قربانیان این سیاستها در بیمارستانهای کابل و کسانی که زیر شکنجه جانشان را از دست دادند توسط شاهدان عینی در اخبار منعکس شد. این روش "مسالمت آمیز" ادعایی رژیم اسلامی بود! زمانی که رسماً اعلام میکنند به

بنا به خبر دریافتی، این روزها در سطح شهر تهران دور جدیدی از یورش و تهاجم سازمان یافته علیه مهاجران و کارگران زحمتکش افغانی شروع شده است. طی هماهنگی و دستور العمل سراسری نیروی انتظامی، هر روز اول صبح، مزدوران انتظامی هر کلانتری با همراهی چندین دستگاه مینی بوس در حوزه خود به گشت و تعقیب و بازداشت مهاجران افغانی می پردازند. مراکز اصلی کار و زندگی کارگران افغانی عمدتاً ساختمانهای نیمه کاره و در حال احداث و همچنین مراکز باز یافت زباله در سطح شهر تهران است! برخورد ماموران انتظامی حکومت جهل و جنایت اسلامی با کارگران و مهاجرین بی پناه افغانی بسیار خشن و وحشیانه و توأم با ضرب و شتم در انظار عمومی است! در بسیاری از موارد ماموران انتظامی در مقابل دریافت رشوه و اخاذی از جیبهای خالی کارگران افغان اقدام به آزادی آنها می نمایند. این روزها اخاذی و دریافت رشوه از مهاجران و کارگران زجر کشیده افغان در مقابل آزادیشان برای ماموران سرکوبگر حکومت اسلامی به منبع مناسبی برای کسب درآمد تبدیل شده است! فشار و سرکوب آنچنان شدید است که مهاجران افغانی از ظاهر شدن در اماکن و معابر عمومی، در استفاده از مراکز درمانی، و حتی از بابت خرید و تهیه نان و خوراک روزانه خود داری می کنند!

جمهوری اسلامی طرح شناسائی، دستگیری و اخراج مهاجرین افغانی ساکن ایران را مداوماً و در میان سکوت نسبی و بی توجهی جامعه

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/> www.m-hekmat.com/

اعدام نه!

اعدام قتل عمد
دولتی است!

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!